

خط بهشت

نشریه خط بهشتی - شماره هجدهم - اسفند ماه ۱۴۰۰

اجبار به خدمت؟!!

موانع سربازی برای زندگی جوانان
درآمد اندک
مشکلات روحی و روانی سربازان
معضلات اجتماعی و جسمی برای سربازان

از دریچه حقوقی:

مرگ تدریجی یک روپا...
بررسی حقوقی حمله نظامی روسیه به اوکراین
زنان و قتل ناموسی
و ...

از دریچه سیاسی:

صیانت آری؛ شفافیت خیر!
انتظار غافلگیری در ۱۴۰۰ را داشتیم اما نه تا این حد!





هیچ زیرنای اجتماعی از آن زیرنای شوم خطرناکتر نیست که انسانی یا انسانهایی بتوانند هر چه
میخواهند بکنند بی آنکه بشود بر آنها خرده گرفت و بی آنکه بشود از آنها بازخواست کرد.
مسئولیت در جامعه اسلامی مسئولیت متقابل است. (شهید آیت الله دکتر بهشتی)

خط بهشت

نشریه خط بهشتی - شماره هفدهم - بهمن ماه ۱۴۰۰

فهرست

- دریچه سیاسی - اجتماعی ۴
- خدمت سربازی مقدس یا اجباری؟! ۵
- ایران و رخداد‌های بین الملل در سال ۱۴۰۰ ۸
- بررسی و نقد عملکرد مجلس یازدهم در رابطه با سرمایه اجتماعی ۱۱
- انتظار غافلگیری در ۱۴۰۰ را اشتیم اما نه تا این حد ۱۳
- جنگ، مدالی برای فرماندهان ، سنگ قبری برای سربازان ۱۶
- دریچه حقوقی ۱۹
- وقتی رسانه ها کاسه داغ تر از آش می شوند ۲۰
- مرگ تدریجی یک رویا ۲۲
- زنان و قتل های ناموسی ۲۵
- نگاهی به وضعیت تجارت خارجی با تاکید بر آثار FATF ۲۷
- بررسی فقهی و تطبیقی مسئولیت مدنی در نجات دیگران ۲۹
- معرفی کتاب ۳۰

نشریه خط بهشتی در فضای مجازی



Khat_beheshti



bsujsas

ارتباط با روابط عمومی نشریه: ۰۹۲۲۱۵۹۳۶۸۳

شناسنامه اثر

صاحب امتیاز:

بسیج دانشجویی دانشگاه
علوم قضائی و خدمات اداری

مدیر مسئول:

جواد زمانی نسب

سردبیر:

حامد رسولخانی

اعضای تحریریه: (به ترتیب حروف الفبا)

محمدپارسا بامری

علی بیات

امیرحسین سعادت

رضوانه شهبازی

محمدعلی طاوسی ولدانی

مهدی کردی

آرش وثاقتی جلال

ویراستار:

حسین ملک تبار فیروزجایی

امیرمسعود حاجی محمودی

روابط عمومی:

محمدپارسا بامری

طراح جلد:

محمد گرامی

صفحه آرا و گرافیکست:

محمدرضا میرزا نیا



دریچه سیاسی-اجتماعی

ماهنامه خط بهشتی - شماره هجدهم - اسفندماه ۱۴۰۰



خدمت سربازی، مقدس یا اجباری؟

نویسنده: محمدپارسا بامری

دانشجوی کارشناسی ارشد پیوسته علوم قضائی
دانشگاه علوم قضایی تهران

میانگین زمان مطالعه: ۱۰ دقیقه



یکی از اصلی‌ترین چالش‌های ستاد نیروهای مسلح که در دهه های اخیر مورد انتقاد قرار گرفته است و امروزه بازتاب گسترده ای در جامعه دارد، خدمت نظام وظیفه عمومی است. خدمت اجباری طرحی بود که برای نخستین بار در آغاز حکومت رضاشاه به دلیل نیاز مبرم کشور به نیروی سرباز و ارتش مدرن که پس از پایان جنگ جهانی اول احساس شده بود، اجرا شد. از همان ابتدای اجرا شدن خدمت اجباری، مخالفان دست به اعتراض زده و در شهرهایی همچون قم و مشهد تجمع کردند. عمده مخالفان سربازی اجباری را روحانیون تشکیل می‌دادند. ایشان خدمت اجباری را مانعی بر سر راه کشاورزی و دامداری در روستاها تلقی می‌کردند که سبب شده جوانان کارآمد به سربازی بروند و لذا روستاها از نیروی کار جوان تخلیه شود. اما با گذشت یک قرن از آن اعتراضات، خدمت سربازی همچنان در دست اجرا بوده و تنها تفاوتی که شاهد آن هستیم، تغییر در ا فشار مخالف خدمت سربازی است که دیگر متشکل از جامعه روحانیون نیست.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۶۳ با توجه به شرایط جنگ تحمیلی و نیاز کشور به نیروی سرباز، قانون خدمت نظام وظیفه عمومی به تصویب رسید. بر اساس این قانون که چندین مرتبه مورد اصلاح قرار گرفته است، هر فرد ذکور ایرانی در ماهی که به ۱۸ سالگی می‌رسد، مشمول خدمت سربازی است. مدت زمان خدمت سربازی هم در سالیان متمادی در دست تغییر بود که اخیراً به ۲۴ ماه خدمت افزایش پیدا کرد. این قانون در سال ۱۳۷۷ با تحولی عظیم روبه‌رو شد. اجرای طرح خرید خدمت سربازی در حدود ۳ سال، اتفاقی نادر بود که باعث شد بالغ بر ۳۰۰ هزار نفر از خدمت سربازی با پرداخت وجه تعیین شده معاف شوند. از این قبیل طرح‌های مختلف در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۵ و ۱۴۰۰ بارها مطرح شدند اما نیروهای مسلح تا به امروز، دیگر با خرید خدمت سربازی مگر برای مشمولان خاصی موافقت نکرده است.

امروزه قلم انتقادات از خدمت سربازی به‌سوی سازمان

نیروهای مسلح گرفته شده است. بسیاری از منتقدین اعتقاد دارند که در شرایط موجود، نیاز جدی به سربازی اجباری نبوده و می‌توان این طرح را همانند بسیاری از کشورها لغو یا تعدیل کرد. ایشان بارها طرح‌های مختلفی از جمله: طرح سربازی حرفه ای و یا خرید خدمت سربازی را به نیروهای مسلح پیشنهاد داده‌اند که همواره با مخالفت جدی روبه‌رو شده است. یکی از پیشنهادهای مجلس به نیروهای مسلح، طرح سربازی حرفه‌ای بود که با واکنش سازمان نیروهای مسلح روبه‌رو شد. سردار شکارچی -سخنگوی ارشد ستاد کل نیروهای مسلح- در واکنش به طرح سربازی حرفه‌ای مجلس اعلام کرد: «اشخاصی به طرح سربازی حرفه‌ای ورود کرده‌اند که متخصص در این امر نیستند. عده‌ای درباره خدمت سربازی طرح‌های یک‌جانبه بدون پشتوانه علمی و غیرقابل تحقق می‌دهند و انتظارات جامعه را بالا می‌برند و دشمن را شاد می‌کنند چرا که به امنیت کشور لطمه وارد می‌کنند.» همچنین سردار شکارچی در مصاحبه‌ای دیگر، کاندیداهای ریاست جمهوری را از صحبت کردن درمورد خدمت سربازی برای کسب رأی منع کردند. در سال ۹۲ نیز سردار کمالی -جانشین وقت اداره منابع انسانی ستاد کل نیروهای مسلح- در مواجهه با سوالی درخصوص سربازی اجباری این‌طور پاسخ دادند: «راهبرد ما در سربازگیری اجباری، دفاع از مملکت است. کدام جوانی پیدا می‌شود که در صورتی که سربازگیری حرفه‌ای شود، حاضر باشد برود سیستان و بلوچستان یا چابهار خدمت کند؟ ولی سربازان وظیفه در تمامی نقاطی که لازم باشد، خدمت می‌کنند.» (خبر آنلاین) اما در سمت مخالف هم برخی از مسئولین ارشد نظام به انتقاد از خدمت نظام وظیفه عمومی پرداختند. برخی از اظهارات ایشان به شرح ذیل است:

محسن رضایی در صفحه رسمی خود در توییتر اعلام کرد: «سال‌ها پیش درباره جایگزینی سربازی حرفه‌ای با سربازی اجباری طرح مناسبی ارائه کردم، پیشنهاد می‌کنم این طرح به روزرسانی و با حمایت مجلس عملیاتی شود.»

سیدامیرحسین قاضی‌زاده هاشمی -رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران- در توییتر نوشت: «باید سربازی اجباری جمع شده و نیروهای متخصص نظامی برای حراست از امنیت و اقتدار کشور استخدام شوند؛ وجود ۳ میلیون مشمول غایب، نشان دهنده ناکارآمدی مدل فعلی است. در شرایط جنگ اقتصادی باید از توان جوانان برای سازندگی و جهش تولید استفاده کنیم؛ نسل جوان سربازان خط مقدم این جنگ هستند.»

۱- موانع سربازی برای زندگی جوانان

۲۴ ماه خدمت سربازی، مشمول را از هرگونه تحصیل و استخدام و سایر فعالیت‌های ضروری زندگی، اعم از ازدواج و کار و درآمد و... باز می‌دارد. چنین رویدادی، نمی‌تواند اتفاق مدنظر و پسندیده جوانانی باشد که عموماً دهه سوم از زندگی خود را تجربه می‌کنند و این مانع جدی ممکن است سبب کاهش انگیزه آنان در زمینه‌های مختلف زندگی شود.



۲- درآمد اندک

میزان حقوق دریافتی سربازان در سال ۱۴۰۰، حدود ۳۰۰ هزار تومان مقرر شده است. می‌توان آن را کمتر از حداقل حقوق مصوب قانون کار سال ۱۴۰۰ تلقی کرد. چنین درآمد اندکی، به هیچ عنوان نمی‌تواند پاسخگوی معیشت جوانان سرباز باشد. حال اگر جوان مذکور، با تحصیلات عالی و تأهل نیز همراه باشد، این درآمد طی ۲ سال، از عدالت خارج است.

۳- مشکلات روحی و روانی سربازان

طبق گزارش‌هایی که از پادگان‌ها می‌رسد، بسیاری از سربازان در دوران سربازی، با مشکلاتی همچون افسردگی، سرخوردگی، مشکلات روحی و روانی حاد، مانند اختلالات روانی، پرخاشگری، میل به آزار دیگران و... مبتلا می‌شوند. این پرنده‌ها صرفاً در اخبار قابل مشاهده نیست، بلکه اگر از افسران نظامی در این باره سوال کنید، هرکدام بارها چنین اتفاقاتی را مشاهده کرده اند که سربازی به دلیل فشارهای عصبی در پادگان، دست به تیراندازی در حین نگهبانی زده و یا احیاناً دیگران را هم دچار صدمه کرده است. فارغ از این اتفاقات، برخی از سربازان در دوران خدمت خود، دست به خودکشی زده‌اند که تعداد آن‌ها و پرنده‌هایشان، اندک نیست. این دست رویدادهای تلخ، می‌تواند زنگ خطری برای نیروهای مسلح باشد. در ادامه به چند نمونه از این حوادث که فقط در یک سال محقق شده‌اند، اشاره می‌شود:

در سال ۹۶، یک سرباز ۲۱ ساله کلانتری ۱۵۷ مسعودیه با استفاده از اسلحه خدمت، به زندگی خود پایان داد. (خبرگزاری ایلنا)

در سال ۹۶، یک سرباز در کرج بعد از کشتن افسر کادر نیروی انتظامی خودکشی کرد. (خبرگزاری مهر)

در سال ۹۶، یک سرباز وظیفه در یکی از کلانتری‌های شیراز با شلیک گلوله خودکشی کرد. (خبرگزاری رکنا)

در سال ۹۶، یک سرباز وظیفه در پادگان آبیگ قزوین، سه سرباز را کشت و شش تن دیگر را زخمی و در نهایت خودکشی کرد. (خبرگزاری مهر)

حجت‌الاسلام علی‌اکبری رئیس شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه و امام جمعه موقت تهران- نیز اذعان کرد: «سیستم فعلی سربازی فشار روحی فراوانی به جوانان وارد می‌کند و لازم است بازنگری جدی در آن صورت گیرد.» (نسیم آنلاین)

مجتبی رضاخواه -نماینده مجلس- اظهار داشت: «سیستم فعلی سربازی، فاقد قابلیت استفاده از تخصص سربازهاست و شأن آن‌ها حفظ نمی‌شود. اما طرح‌هایی وجود دارد که می‌تواند هم سیستم سربازی را اصلاح کند و حقوق آنان تأمین شود و هم نگرانی نیروهای مسلح برطرف شود.»

ابوالفضل ابوترابی -نماینده مجلس- گفت: «نمایندگان مجلس به بحث خدمت سربازی کم‌تر ورود پیدا می‌کنند و شاید نگاهشان این باشد که ستاد کل نیروهای مسلح باید به این موضوع ورود پیدا کند. این نگاه صددرد غلطی است. ما وقتی قانون خدمت وظیفه عمومی داریم یعنی مجلس این قانون را وضع کرده است، پس مجلس اجازه ورود دارد که قانونی وضع کند و می‌تواند همان قانونی که وضع کرده است اصلاح کند. وحی نیست که قانونی قبلی بدون ایراد باشد و همان ادامه پیدا کند. انتظار می‌رود نیروهای مسلح تعصب را کنار گذاشته و به کمک ما بیایند. (نسیم آنلاین)

اما پس از همه اظهارات فوق، نهایتاً در اسفندماه ۱۴۰۰ اعلام کرد: «طرح سربازی حرفه‌ای به علت مخالفت ستاد کل نیروهای مسلح در کمیسیون امنیت ملی مجلس مسکوت مانده است.» (باشگاه خبرنگاران)

از طرفی، طرح‌های پیشنهادی دیگر همچون طرح خرید خدمت سربازی نیز بر خلاف عدالت اجتماعی هستند. هزینه هنگفت خرید خدمت سربازی که امروزه عموم اقشار جامعه از پرداخت آن عاجز هستند، سبب افزایش فاصله اجتماعی بین طبقات مختلف می‌شود. یکی دیگر از انتقاداتی که مطرح می‌شود، عدم وجود دوره خدمت سربازی برای روحانیون است. روحانیون طبق طرح ویژه خدمت سربازی طلاب مصوب ۱۳۷۶، می‌توانند سربازی خود را در قالب فعالیت‌های فرهنگی، تبلیغی و تدریسی طی شرایط خاصی بگذرانند. لذا چرا این مصوبه که به نوعی بی‌شباهت با سربازی حرفه‌ای هم نیست، برای سایر اقشار جوانان اعمال نمی‌گردد؟

اما اصلی‌ترین چالشی که منتقدین سربازی اجباری از آن صحبت می‌کنند، معضلات و آثار سوء وارده بر سربازان است. به طور مختصر می‌توان این آثار را در چند دسته تقسیم‌بندی کرد. البته که این تقسیم‌بندی، صرفاً خلاصه‌ای از بزرگ‌ترین دغدغه‌های سربازان بوده و قطعاً معضلات ایشان در این مقدار محصور نمی‌شوند.



در سال های ۱۳۵۴ و ۱۳۶۳، هدف از خدمت سربازی اجباری و نظام وظیفه عمومی، دفاع از میهن و تمامیت ارضی در شرایط خاص آن دوران بود. پیش از سال ۱۳۵۴، یک مرتبه کشور ایران جنگ جهانی اول را تجربه کرده بود و عدم وجود ارتش منظم و مدرن و نیروی سرباز حرفه‌ای ضربه مهلکی به ما وارد کرده بود.



در سال ۱۳۶۳ هم دوام جنگ تحمیلی سبب کاهش نیروی رزمنده شده بود و تصویب چنین قانونی، ضرورت داشت. باتوجه به آمار، حدود ۳ میلیون سرباز آموزش دیده در طول دفاع مقدس به دفاع از کشور پرداختند که دستاورد بزرگی محسوب می‌شود. اما در سال ۱۴۰۰ اوضاع برای کشور ایران بسیار متفاوت شده است؛ و شاید خدمت سربازی در این قالب دردی را دوا نکند. پسندیده تر آن که از نیروی جوانان سرباز در قسمت‌هایی که تخصص دارند استفاده کنیم و قطعاً نتیجه مطلوب‌تری عاید کشورمان خواهد شد. امید است قلم انتقاد بر خدمت نظام وظیفه عمومی بتواند مواضع مسئولین را نسبت به تعدیل خدمت سربازی منعطف‌تر کند و طرح‌های جایگزین ارائه شود.



در سال ۹۶، یک سرباز وظیفه در پادگان آبیگ قزوین، سه سرباز را کشت و شش تن دیگر را زخمی و در نهایت خودکشی کرد. (خبرگزاری مهر)

در سال ۹۶، یک سرباز که نگهبان بانک تجارت در فلکه سده آبادان بود در طبقه بالای بانک در برابر کارمندان و مشتریان بانک با شلیک گلوله اسلحه کلاشینکف به سینه‌اش به زندگی خود پایان داد. (صدای آبادان)

در سال ۹۶، در پی تیراندازی یک سرباز وظیفه در میدان تیر آموزشی کهریزک تهران، ۴ تن کشته و ۱۲ نفر زخمی شدند. سرباز مسلح با شلیک گلوله هدف قرار گرفت و بر اثر جراحات وارده جان خود را از دست داد. (پایگاه اطلاع‌رسانی مشرق)

۴- معضلات اجتماعی و جسمی برای سربازان

در مورد معضلات روحی، اشاراتی شد. اما معضلات جسمی و متأسفانه برخی ناهنجاری‌های اجتماعی، دامن‌گیر سربازان شده است. از طرفی وضعیت بهداشتی پادگان‌ها، معلوم الحال است و در بسیاری از موارد دیده شده که سربازان در پادگان‌ها به بیماری مختلف مبتلا شده‌اند. اما در مورد معضلات اجتماعی، هرچند که گفتن این موضوع خارج از عرف جامعه است، باید اعلام کنیم که در پادگان‌ها، مواردی از مصرف مواد مخدر، توهین‌ها و بدرفتاری‌ها، رفتارهای غیرمتمعارف و حتی گزارش‌هایی از تعرضات جنسی به دست آمده است. شاید رسانه‌ای شدن آن‌ها به مصلحت کشور نباشد، اما کتمان آن هم ممکن نیست. این چنین مسائلی که حول خدمت سربازی وجود دارد، بحثی بوده که همواره به دلیل قبح اجتماعی مورد سکوت یا انکار قرار گرفته است. اما باید توجه کرد که سکوت نمی‌تواند سبب از بین رفتن آن شود؛ حتی اگر این اتفاق به ندرت رخ دهد.

به هر روی خدمت سربازی، چه با نام خدمت اجباری و چه با نام خدمت مقدس، همچنان با قوت اجرا می‌شود و به عنوان یکی از موضوعات حساس و مورد توجه ستاد کل نیروهای مسلح، چندان تفاوتی در کم و کیف آن صورت نگرفته است. همچنان معضلات بزرگی در برابر سربازان کشور قرار دارد که به اندازه کافی شنیده و دیده نمی‌شود. نیاز کشور به نیروی سرباز، غیرقابل انکار است؛ اما این موضوع نباید سبب شود که گاهی حقوق ایشان نادیده انگاشته شود. خدمت سربازی در بدو تصویب خود، دلایل منحصر به فردی را می‌طلبید که امروزه بسیاری از این ادله وجود ندارد.



البته ایران به استثنای موجود در ماده ۱۹ هم استناد کرد؛ استثنایی که بیان می کند: «اگر مجمع عمومی سازمان ملل بر اساس استثنائات ماده ۱۹ تشخیص دهد که قصور در پرداخت حق عضویت ناشی از شرایطی است که از حیطة اختیار عضو مزبور به طور کلی خارج است.» جمهوری اسلامی در این راستا با اشاره به تحریم های اعمال شده علیه نظام مالی خود، از مجمع عمومی خواست که اعمال استثنا ماده ۱۹ را در رابطه با خود بررسی کند. اما مجمع عمومی دلیل جمهوری اسلامی را در این رابطه رد کرد. بدیهی است که نقش تحریم های ظالمانه اعمال شده علیه جمهوری اسلامی در این اتفاق بسیار پررنگ است و از دبیرکل سازمان ملل متحد انتظار می رود که نسبت به اتفاقات رخ داده در جامعه جهانی نگاهی منصفانه داشته باشد و اوضاع هر کشور را به صورت خاص مورد بررسی قرار دهد. در همین راستا سخنگوی وزارت خارجه بیان نمود: «شایسته است دبیرکل سازمان ملل و دبیرخانه نیز شرایط ویژه کشور های مواجه با تحریم های غیر قانونی را به طور خاص مدنظر قرار دهند و از مساعدت در این رابطه به این کشور ها مضایقه نکنند.»

رویکرد سیاست خارجه جمهوری اسلامی در مقابل تجاوز روسیه به اوکراین
در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، روسیه تهاجم گسترده ای را به اوکراین، همسایه غربی خود آغاز کرد.

این بزرگترین حمله نظامی متعارف به خاک اروپا از زمان جنگ جهانی دوم است. پیش از این تهاجم، روند نفوذ نظامی روسیه از اوایل سال ۲۰۲۱ آغاز شده بود و طی آن ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه از گسترش ناتو از سال ۱۹۹۷ به عنوان تهدیدی برای امنیت کشورش انتقاد کرد و خواستار ممنوعیت قانونی پیوستن به ائتلاف نظامی برای اوکراین شد.

متأسفانه باید عنوان داشت که علیرغم تمام ادعاها و مواضع مقامات روسی از شخص پوتین به عنوان رئیس جمهور این کشور گرفته تا لاوروف، وزیر امور خارجه و حتی نماینده روسیه در شورای امنیت مبنی بر اینکه مسکو هیچ گونه تمایلی برای آغاز جنگ نظامی علیه اوکراین ندارد شاهد بودیم که از صبح پنجشنبه هفته گذشته روسیه حمله نظامی خود را به اوکراین شروع کرد و ارتش روسیه با ادعای پوتین؛ مبنی بر درخواست مناطق جدایی طلب شرق اوکراین عملاً تجاوز به این کشور را در دستور کار قرارداد.

مطلب ویژه هسته بین الملل: مجمع دانشجویی دانشگاه علوم قضائی و خدمات اداری
ایران ورخدادهای بین الملل در سال ۱۴۰۰

نویسندگان:

مرتضی آلبوعلی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی
دانشگاه علوم قضائی و خدمات اداری

نوید مضروب سمنانی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین الملل عمومی
دانشگاه شهید بهشتی

میانگین زمان مطالعه: ۱۱ دقیقه

تعليق حق رأی جمهوری اسلامی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد

ایران از نخستین دولت هایی است که به عضویت سازمان ملل متحد درآمده است و ایران از موسسان این سازمان محسوب می شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز جمهوری اسلامی ایران به عنوان عضوی فعال در سازمان ملل شناخته شده و در طول عمر سازمان ملل تاکنون همواره به پرداخت حق عضویت خود متعهد بوده است. در سال شمسی جاری سازمان ملل متحد، دو نوبت حق رأی جمهوری اسلامی ایران را به علت عدم پرداخت حق عضویت خود تعلیق کرد، این درحالی است که جمهوری اسلامی به دلیل تحریم های ایالات متحده در نقل و انتقالات ارزی در سطح جامعه بین المللی با مشکل مواجه است. در ۲۱ دی ماه سال جاری دبیرکل سازمان ملل در نامه ای به مجمع عمومی سازمان اعلام کرد که ایران و تعدادی دیگر از کشور ها به علت تأخیر طولانی مدت در پرداخت حق عضویت خود، حق رأی خود را از دست داده اند. این مشابه اتفاقی است که در خردادماه سال جاری رخ داد. درحقیقت آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد در این نامه با استناد به ماده ۱۹ منشور ملل متحد که بیان می دارد: «هر عضو سازمان که پرداخت حق عضویت آن به تأخیر افتاده باشد، در صورتی که سهمیه عقب افتاده عضو مذکور معادل یا بیشتر از مبلغ سهمیه مربوط به دوسال گذشته آن به طور کامل باشد در مجمع عمومی حق رأی نخواهد داشت» اعلام کرد که حق رأی ایران در مجمع عمومی تعلیق شده است. ایران حدود ۶۵ میلیون دلار بدهی به سازمان ملل دارد که در خردادماه با پرداخت ۱۶ میلیون دلار توانست حق رأی خود را در مجمع پس بگیرد و در دی ماه مجبور شد مجدداً ۱۸ میلیون دلار پرداخت کند تا بتواند حق رأی خود را برای بار دوم پس بگیرد.

با این وجود، همین مسئله بهانه را به پوتین داد که با توجیه تقابل با نفوذ ناتو و حفظ امنیت ملی و تمامیت ارضی روسیه جنگ با اوکراین را آغاز کند. بر این نکته نیز باید تاکید کرد که تئوری دفاع پیشگیرانه یا پیش‌دستانه امری نکوهیده و مذموم در حقوق بین الملل محسوب می گردد و مورد توافق در منابع حقوق بین الملل نبوده است.

همچنین با هر منطق و توجیهی هم که باشد روسیه نمی تواند برای تقابل با نفوذ ناتو به کشوری مانند اوکراین حمله کند، بلکه روس ها باید اختلافات و نگرانی خود را از مسیر سیاسی، دیپلماتیک و مذاکره حل کنند. در این بین جمهوری اسلامی ایران نیز باید از تمام توان و ظرفیت دیپلماتیک خود استفاده کند تا از تداوم و تشدید جنگ و خشونت در اوکراین جلوگیری کند.

تاثیرات اعلام موضع نسبت به حمله نظامی روسیه

اما نکته بسیار مهمی که پیرامون همین مسئله باید عنوان کرد این است که در فضای روابط بین الملل مواضع رسمی مقامات کشورها و اظهارنظرها و سخنان آنها درباره یک موضوع مشخص از اصول جدی و اساسی برای تنظیم روابط بین الملل و سیاست خارجی کشورهاست. یعنی برای تعریف سیاست خارجی کشوری مشخص و تنظیم روابط بین الملل با آن باید نقل قول ها، مواضع و سخنان سران و مقامات آن کشور مشخص را مورد ارزیابی و بررسی قرارداد. پیرو این نکته، اول اینکه سیاست جمهوری اسلامی ایران در طی سال ها و دهه های گذشته دارای یک هارمونی و هماهنگی در خصوص تحولات بین المللی بوده که محور آن استقلال دیپلماتیک و تحقق راهبرد نه شرقی و نه غربی بوده است. نکته دوم اینکه جمهوری اسلامی ایران در خصوص مناقشات بین المللی همواره بر این اصل تاکید داشته است که جنگ و توسل به زور راه حل هیچ مشکلی نخواهد بود. لذا تهران همواره از گفت و گو، مذاکره و دیپلماسی برای حل چالش ها و اختلافات استقبال کرده و می کند، کما اینکه در مورد جنگ اوکراین هم باید این شیوه در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. بدین معنا که روسیه و اوکراین برای حل اختلافات و چالش های خود هیچ راهی جز مذاکره و گفت و گو ندارند و در این بین هم هر کشوری که بخواهد به قدرت نظامی و زور متوسل شود قابل توجیه نیست.

همچنین اگرچه سیاست نگاه به شرق و گسترش روابط با روسیه و چین در همین دولت سیزدهم تغییر معناداری پیدا کرده است، اما این تغییر معنادار و پررنگ شدن سیاست نگاه به شرق طی همین چند ماهی که از عمر دولت رئیسی می گذرد لزوماً به این معنا نخواهد بود که ایران باید هر اقدامی را که روسیه و چین انجام دهند مورد تایید و حمایت قرار دهد و آن را بپذیرد. منافع ملی و اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایجاب می کند بر اساس همان استقلال سیاسی عمل کنیم. یعنی استقلال سیاسی جمهوری اسلامی ایران باید در

تمام موضع گیری های سیاست خارجی هر دولتی مبنا قرار بگیرد. بنابراین دولت رئیسی باید در مسیری حرکت کند که اصل و نفس جنگ نظامی در اوکراین را مردود بداند و به جای آن اصل گفت و گو، مذاکره و دیپلماسی را برای حل چالش ها و اختلافات نهادینه کند، فارغ از اینکه جنگ نظامی توسط چین، روسیه یا هر کشور دیگری انجام شده است. لذا حتی المقدور باید از ایجاد توهمات برای دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران خودداری کرد. چون این انتظار وجود دارد که جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصل استقلال سیاسی و دیپلماتیک و تحقق راهبرد نه شرقی و نه غربی یک موضع گیری مستقل، روشن و قدرتمند را در قبال تحولات بین المللی ارائه دهد. به واقع اصل استقلال سیاسی ایران و استقلال رای ما باید به عنوان یک اصل راهبردی از طرف جمهوری اسلامی در تحولات بین المللی از جمله در جنگ اوکراین مراعات شود.

پیرو موارد مذکور رهبر معظم انقلاب این گونه بیان داشتند که «برخلاف مواضع دوگانه غربی ها موضع ثابت جمهوری اسلامی ایران همواره مخالفت با جنگ و تخریب در همه مناطق دنیا است و علاج بحران اوکراین و قضاوت درباره آن را منوط به شناخت ریشه های واقعی آن می دانیم. این سخنان سنجیده و صریح به خوبی موضع ج.ا.ایران را نمایان ساخت.»

روابط جمهوری اسلامی ایران و امارات اسلامی

توماس فریدمن، ستون نویس سیاست خارجی نیویورک تایمز در مطلبی که پس از وقایع افغانستان نوشته، در مورد خاورمیانه آورده است: «وقتی اتفاقات بزرگی رخ می دهد، همیشه بین «صبح بعد از واقعه» و «فردای صبح بعد از واقعه» تفاوت قائل شوید، همه چیزهای واقعاً مهم فردای صبح بعد از واقعه اتفاق می افتد، یعنی زمانی که وزن کامل تاریخی و توازن قدرت ها خود را در تعادل نسبی می یابند.» ارتش ایالات متحده آمریکا سرانجام پس از ۲۰ سال، به اشغال افغانستان پایان داد و به شکلی شتاب زده بخش زیادی از نیرو های خود را از این کشور خارج کرد. در پی این موضوع، گروه طالبان در مدت زمان بسیار کوتاهی توانست بخش های وسیعی از افغانستان را تصرف کند. البته این مهم زمانی رخ داد که ارتش افغانستان در بیشتر مناطق از مقابل طالبان گریخت و در برخی مناطق نیز طالبان با مقاومت حداقلی مواجه و به سرعت پیروز میدان شد. اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان نیز که موضعی ضد ایرانی داشت؛ در پی محاصره کابل از سوی طالبان، از افغانستان گریخت تا بدین ترتیب، عمر دولت سرسپرده وی و ارتش افغانستان که توسط آمریکایی ها آموزش دیده و مقادیر هنگفتی برایش هزینه شده بود، به پایان برسد.



در حقیقت احیای برجام مجدداً زمینه فعالیت بخش های سرمایه‌گذاری خارجی در ایران را فراهم می‌کند، هم چنین لغو تحریم ها، زمینه نقل و انتقالات ارزی را برای دولت ایران فراهم می‌کند و در یک ساختار کلی، موجب احیای بسیاری از بخش های تولیدی و بازرگانی می شود. صنعت هوانوردی و صنعت خودرو مجدداً در مدار حرکت قرار خواهند گرفت و این اتفاق برای صنعت کشور در این برهه زمانی بسیار ضروری به نظر می‌آید.



اما فارغ از ثمرات احیای برجام، مذاکرات دور جدید متفاوت با آنچه که در گذشته بود پیش می رود، دولت جدید جمهوری اسلامی از جدیت بیشتری برای احیای واقعی برجام برخوردار است، در حقیقت رویکرد سیاست خارجی در دولت جدید رفتار واقعی و منطقی با دولت‌های ۱۰۵ است. طولانی شدن روند مذاکرات نیز گویای همین امر می باشد که دولت جدید، رفتار های سابق طرفین برجام خصوصاً ایالات متحده را در نظر گرفته است و به دنبال تامین تضمیناتی برای عمل به تعهدات از سوی طرفین است.



منابع: مرعی، حیدر و سعیددوی، کلثوم، ۱۳۹۷، بررسی برجام از منظر حقوق بین الملل با نگاهی به موضع دونالد ترامپ، سیزدهمین همایش پژوهش های نوین در علوم و فناوری ملاکریمی، امید و جلالی، محمود، ماهیت برجام از منظر حقوق بین الملل، مطالعات حقوق عمومی دوره ۴۷ بهار ۱۳۹۶ شماره ۱ گزارش خبرگزاری ایرنا در رابطه با تعلیق حق رای ایران در مجمع عمومی ۱۴۰۰/۱۰/۲۴

با توجه به وقایع اخیر در کشور این نکته حائز اهمیت است که در حال حاضر ایران برای دستیابی به نوعی سازگاری با واقعیت جدید است. هدف آن نیز جلوگیری از رشد عوامل بی ثبات کننده دیگر در مرز ۹۰۰ کیلومتری (۵۶۰ مایلی) با افغانستان است، عواملی همچون تهدید ناشی از نسل جدید شبه نظامیان وابسته به دولت اسلامی (داعش)، و حفاظت از تجارت رو به رشد تهران با افغانستان که با توجه به اقتصاد تحت تحریم ایران، منبعی ارزشمند است. در راستای این تفاسیر، اکنون این سوال مطرح است که رویکرد ایران در قبال طالبان چه خواهد بود. پاسخ این سوال بستگی به موضع حاکمان افغانستان و دولت آینده این کشور نسبت به جمهوری اسلامی ایران دارد و اینکه آیا طالبان به شعارهایی که طی روزهای اخیر داده، پای بند خواهند ماند یا خیر.

در این زمینه، رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز در دیدار رئیس جمهور و اعضای دولت جدید با ایشان، به موضوع افغانستان اشاره کردند و افغانستان را کشور برادر، هم زبان، هم دین و هم فرهنگ ایران خواندند. ایشان همچنین با یادآوری خروج فضاخات بار آمریکایی ها، درخصوص موضع جمهوری اسلامی ایران، گفتند: «ما طرفدار ملت افغانستان هستیم؛ چراکه دولت ها همچون گذشته می آیند و می روند، اما ملت افغانستان است که باقی می ماند و نوع رابطه ایران با دولت ها نیز بستگی به نوع رابطه آن ها با ایران دارد».



برجام و احیای آن از پنجره حقوق بین الملل

در روز های اخیر به نظر می رسد آخرین دور مذاکرات وین پیرامون احیای برجام نیز برگزار شد، این خبر در این روز ها مکرراً از رسانه های جمعی داخلی و خارجی شنیده می شود. اما به راستی اهمیت احیای برجام چیست، علی رغم برخی نظرات مخالف و فارغ از مسائل سیاسی حاکم بر موضوع، اهمیت احیای مجدد این توافق به روشنی مشخص است؛ چرا که برجام موجب خروج پرونده ایران از فصل هفتم منشور سازمان ملل شده و تحریم های اعمالی شورای امنیت، اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا علیه ایران را لغو نمود و از این جهت دستاوردهای بسیار مهمی داشته است که از سرگیری مذاکرات برجامی توسط دولت جدید نیز گویای اهمیت احیای مجدد آن می باشد. یکی از ثمرات دیگر احیای برجام این است که زمینه سازی تجارت با ایران، تسهیل و تسریع خواهد شد و هرچه زمان بیشتری بگذرد، فرصت کمتری برای جذب سرمایه گذاری اروپا در ایران وجود خواهد داشت، مخصوصاً در موقعیت کنونی که اروپا در آستانه قرارگرفتن در جنگی همگانی است.

صیانت آری؛ شفافیت نه!



مجلس انقلابی؟!

مجلس یازدهم با شعار های مترقی و تحول خواهانه ای شروع به کار کرد اما در عمل فاصله زیادی با نمایندگی آحاد ملت دارد. این مجلس متأسفانه حتی نماینده افراد رای دهنده به خودش هم نیست. حال باید بررسی کرد که چه عوالی باعث این گسست بین مردم و نمایندگانشان در این مجلس شده است.

ا-وکالت یا ولایت؟

مطابق با اصل ۶۲ قانون اساسی نمایندگان مجلس نماینده و وکیل مردم اند. عدم فهم صحیح برخی از نمایندگان از این نکته که وکیل مردم هستند و می‌بایست وسیله تجلی آنان در عرصه تقنین و نظارت بر سایر نهادها باشند یکی از ریشه های اصلی این مشکل در رابطه ملت با مجلس است. بسیاری از نمایندگان پس از کسب رای گمان می کنند که مستغنی از مردم شدند و صرف اراده خودشان در طرح ها و مصوبات و نظارت ها حکم فرماست در حالی که تصمیمات وکیل وابسته به موکل است ولو خواست مردم را غلط بداند. این موضوع در اندیشه های حضرت امام «ره» به وفور یافت می شود. امام خمینی «ره» در دیدار با نمایندگان مجلس خبرگان میفرمایند: «من سفارش می کنم به آنهایی که خدای نخواستہ یک آرایی دارند بر خلاف مسیر ملت، من سفارش میکنم به آنها، که طرحشان را و آرایشان را بگذارند برای یک وقت دیگری و یک وقتیهای دیگری این کارها را نکنند، حالا وقت این نیست که آرائی که خلاف مسیر ملت است اظهار بکنند و حیثیت خودشان را در بین ملت از بین ببرند. من میل ندارم حیثیت آقایان از بین برود در بین ملت. اگر در این مجلس یک چیزهایی و یک حرفهایی زده بشود که بر خلاف مسیر ملت است، اینها وجاهت خودشان را از بین ملت می برند و خدای نخواستہ بعدها برایشان خیلی نفع ندارد.

اکثریت هر چه گفتند آرای ایشان معتبر است و لو به خلاف به ضرر خودشان باشد؛ شما ولی آنها نیستید که بگویید که این به ضرر شماست شما وکیل آنها هستید؛ ولی آنها نیستید. بر طبق آن طوری که خود ملت مسیرش هست.

خواهش می کنم از اشخاصی که ممکن است یک وقتی یک چیزی را طرح بکنند که این طرح بر خلاف مسیر ملت است، طرحش نکنند از اول، لازم نیست، طرح هر مطلبی لازم نیست. لازم نیست هر مطلب صحیحی را اینجا گفتن. شما آن مسائلی که مربوط به وکالتان هست و آن مسیری که ملت ما دارد، روی آن مسیر راه را بروید، و لو عقیدهتان این است که این مسیری که ملت رفته خلاف صلاحش است. خب، باشد.

بررسی و نقد عملکرد مجلس یازدهم در رابطه با سرمایه اجتماعی

نویسنده: مهدی کردی

دانشجوی کارشناسی علوم قضائی
دانشگاه علوم قضائی و خدمات اداری



میانگین زمان مطالعه: ۷ دقیقه

یکی از دغدغه های جدی هر حکومت دموکراسی محوری در جهان امروز کمرنگ شدن سرمایه اجتماعی آن و کم فروغ شدن حمایت های مردمی است. به نحوی که هر قدر ارتباط حکومت با بدنه اجتماعی خود ضعیف تر شود اسباب تزلزل آن فراهم تر خواهد شد. این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که سرمایه اجتماعی از مؤلفه های اساسی قدرت در حکومت های مردم سالار است.

در مبانی و پشتوانه تئوریک نظام جمهوری اسلامی هم نقش مردم، نقشی بی بدیل و ویژه است به گونه ای که یکی از ارکان این حکومت در کنار اسلامی بودن، جمهوریت است. تجلی این اهمیت را می توان به طور واضح در قانون اساسی مشاهده کرد. در حوزه عمل هم نقش اساسی مردم در پایداری نظام کاملاً هویدا بوده به نحوی که بدون مشارکت مردم پیروزی انقلاب اسلامی و پیروزی در دفاع مقدس و مقابله با استکبار محقق نمی شد.

اما در چند سال اخیر به عللی که شرح آن در این مجال نمی گنجد این پشتوانه اجتماعی آسیب دیده است که تبلور آن در مشارکت مردمی در انتخابات ها واضح است.

ملت رکن اساسی مجلس

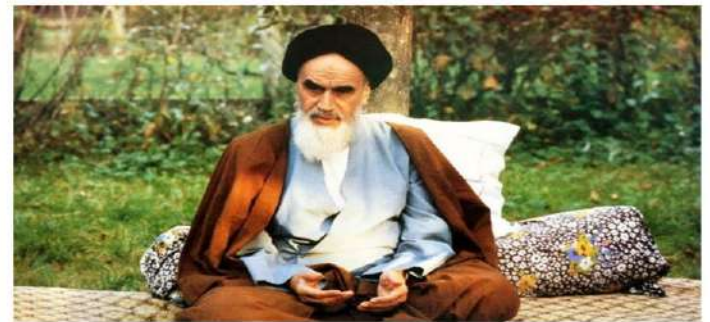
بین قوای حاکم در هر کشور پشتوانه مردمی برای قوه مقننه و نظام تقنینی حیاتی تر و حائز اهمیت بیشتر است. زیرا قوه مقننه تبلور اراده ملل در عرصه حاکمیت و بستری کلیدی برای اثر بخشی مردم در تعیین سرنوشت خویش می باشد. همان طور که اشاره شد این آسیب برای قوه مقننه زنگ خطر مهم تری است زیرا با قطع ارتباط مجلس از مردم ماهیت آن زیر سوال می رود.

مجلس پویا مجلسی است که عصاره فضائل ملت باشد و همه آحاد ملت را پشتیبانی کند. به همین علت است که قانون اساسی ما در اصل ۶۴ حتی برای اقلیت های مذهبی از جمله مسیحی کلیمی و زردشتی هم حق داشتن نماینده قائل شده است.



ملت می خواهد این طور بکند، به ما و شما چه کار دارد؟ خلاف صلاحش را می خواهد. ملت رأی داده؛ رأیی که داده متبّع است.

در همه دنیا رأی اکثریت، آن هم یک همچون اکثریتی، آن هم یک فریاد چند ماهه و چند ساله ملت، آن هم این مصیبت‌هایی که ملت ما در این مقصد کشیده اند، انصاف نیست که حالا شما بپایید یک مطلبی بگویید که بر خلاف مسیر است. یعنی انصاف نیست، که نمی شود هم، پیش نمی رود. اگر چنانچه یک چیزی هم گفته بشود، پیش نمی رود؛ برای اینکه اولاً مخالف با وضع وکالت شما هست و شما وکیل نیستید از طرف ملت برای هر چیزی. و ثانیاً بر خلاف مصلحت مملکت است، بر خلاف مصلحت ملت است؛ بر خلاف مصلحت خود آقایان است.»



۲- عدم تحقق شعار اصلی: «شفافیت»

شفافیت آراء از شعارهای مترقی و مهم این مجلس بود. شفافیت اگر به معنای حقیقی و به روش مطلوب خود اجرایی شود بسیار برای کشور، حاکمیت و مردم راهگشاست زیرا از سویی مانعی جدی بر سر راه فساد و رانت‌های پشت پرده است و از سویی دیگر مردم را به مثابه ناظرانی مبدل می سازد که به دقت بر نمایندگان نظارت می کنند همچنین اگر به نحو مطلوب اجرایی شود مردم را در کنار وکلایشان قرار میدهد.

یکی از مهمترین علل ریزش سرمایه اجتماعی مجلس یازدهم کم توجهی به وعده اصلی‌اش یعنی شفافیت آراء نمایندگان بود. و عده‌ای که سبب شد بسیار از نمایندگان به واسطه آن به مجلس راه یابند اما در ماه‌های گذشته کلیات آن توسط همین مجلس رد شد. این خلف وعده عجیب از سوی این مجلس سبب دلسرد شدن پایگاه اجتماعی‌ای که به آن رأی داده بود شد. و نمایندگان تا به این جا مردم را اصلی‌ترین حق شان یعنی اطلاع از تصمیمات وکلایشان محرم نموده اند.



**شفافیت در همه مسائل لازم است
به غیر از امور جنگی**

۳- عدم توجه کافی به مشکلات اساسی مردم

مجلس یازدهم نتوانسته در طرح‌های خود به حل مشکلات اساسی مردم بپردازد. برای مثال یکی از شعارهای مهم دیگر این مجلس بهبود اوضاع معیشتی مردم بود اما پس گذشت قریب به دوسال طرحی تاثیر گذار و قوی در این حوزه و پیرامون مسائل اقتصادی دیده نمی‌شود. و مشکلاتی همچون خودروسازی، فقر، بیکاری، بورس و... همچنان باعث رنجش مردم اند و طرح‌ها و ریل‌گذاری‌های مجلس نتوانسته مرحمی بر این زخم‌ها باشد. معدود طرح‌های اقتصادی مانند «مالیات بر خانه‌های خالی» هم در عمل دارای ضعف بوده و نمی تواند به حد کافی در بحث مسکن راهگشا باشد.

از سویی دیگر تمرکز بیش از حد بر روی طرح‌هایی که مخالف خواست ملت اند و عدم تبیین واقعات صحیح جامعه از مشکلاتی ست که آسیبی جدی به پیوند مردم با وکلایشان خواهد زد. مصداق کامل این موضوع پافشاری نمایندگان مجلس بر «طرح حمایت از حقوق کاربران در فضای مجازی» که موسوم به طرح صیانت است؛ می‌باشد. طرحی که نگرانی‌های بسیاری برای مردم ایجاد کرده اما نمایندگان مجلس بدون پاسخگویی به دغدغه‌های مردم به دنبال تصویب آن هستند.



منابع

حقوق اساسی، آیت الله عباسعلی عمید زنجانی، ص ۳۱۵
پورتال امام خمینی «ره» دیدار با نمایندگان مجلس خبرگان ۲۷ مرداد ۱۳۵۸



انتخابات ۱۴۰۰ بیشترین چهره‌های برجسته ثبت‌نامی را بین تمام انتخابات‌های ریاست جمهوری داشت. نکته جالب دیگر، حضور پررنگ نظامیان در میان ثبت‌نام‌کنندگان بود که البته اکثریت آن‌ها روی خوش چندانی از شورا ندیدند! سرانجام انتخاباتی که اکثریت قریب به اتفاق مردم احتمال می‌دادند رکورد نامزدهای تأیید صلاحیت شده را در بین تمام انتخابات‌های ریاست جمهوری خواهد شکست و چه‌بسا بتواند ناامیدی و رخوت بعد از وقایع تلخ سال ۹۸ را از بین برده و مسیری خلاف مسیر انتخابات ۲ اسفند ۹۸ مجلس بپیماید، با اعلام اسامی تأیید صلاحیت‌شدگان همگان (البته غیر از خود شورا) را شگفت‌زده کرد.



اسامی که ابتدا توسط یک خبرنگار و یک خبرگزاری نزدیک به نهادهای حاکمیتی منتشر شد اما بخاطر عجیب‌بودن آن کمتر کسی آن را جدی گرفت ولی زمانی که خبر اعلام تأیید صلاحیت‌شدگان به صورت رسمی اعلام شد، بهتی فراگیر بر جامعه حاکم شد. روند انتخابات از این هم عجیب‌تر شد و با انصراف پشت سر هم همان اندک نامزدان تأییدشده به پیش رفت. سرانجام با اعلام نتایج نهایی نه‌چندان غافلگیرکننده، حجت‌الاسلام ابراهیم رئیسی اول و آرای باطله به‌عنوان اصلی‌ترین رقیب او دوم شد! مشارکت مردم نیز با کمی رشد نسبت به انتخابات مجلس ۹۸ به ۴۸ درصد رسید و نتوانست حتی نیمی از واجدین شرایط رأی‌دهی را به پای صندوق‌های رأی بکشانند. این درحالی است که آرای باطله با رشدی بی‌سابقه به رقم ۳۷۴۰۶۸۸ و حدود ۱۳ درصد آرا رسیده بود. سرانجام ابراهیم رئیسی به‌عنوان هشتمین رئیس‌جمهور و رئیس سیزدهمین دولت جمهوری اسلامی ایران آغاز به‌کار کرد.

انتظار غافلگیری در ۱۴۰۰ را داشتیم اما نه تا این حد! بررسی رخدادهای سیاسی کشور در سال ۱۴۰۰

نویسنده: علی بیات

دانشجوی کارشناسی علوم قضائی
دانشگاه علوم قضائی تهران



میانگین زمان مطالعه: ۹ دقیقه

سال ۱۴۰۰ را می‌توان در زمره عجیب‌ترین و تأثیرگذارترین سال‌های پس از انقلاب دانست. سالی که در آن ۲ قوه از ۳ قوه جمهوری اسلامی با تغییرات گسترده در حوزه مدیران و تصمیم‌گیران مواجه شدند. از انتخابات ریاست جمهوری که حواشی آن بر متن آن غلبه داشت تا گمانه‌زنی‌ها درباره جایگزین آقای رئیسی در دستگاه عدلیه و سپس گمانه‌زنی‌ها درباره کابینه دولت جدید و سهم احزاب و افراد در آن تا بیم و امیدها درباره مذاکرات ایران و ۵+۱، همه در سالی که گذشت اتفاق افتاد. مهم‌ترین رویداد ربع اول سال ۱۴۰۰، اجرای انتخابات ریاست جمهوری آن بود. اولین اتفاق رسمی مرتبط با این واقعه مهم، مصوبه شورای نگهبان درباره معیارهای کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری بود که می‌توان آن را دو گام به پیش و یک گام به پس در زمینه احراز صلاحیت‌ها دانست. از جهت اعلام برخی معیارهای مورد نظر شورا برای تأیید صلاحیت‌ها و اراده برای کاهش ثبت نام بی‌رویه افراد پیش‌رفت اما از جهت تعیین معیارهای سلیقه‌ای و محدودسازی‌های بعضاً نه‌چندان منطقی و مستند (مانند حداقل سن ۴۰ سال تمام شمسی و حداکثر سن ۷۵ سال تمام شمسی در هنگام ثبت‌نام) پس‌رفت در این زمینه به‌شمار می‌رود. هر چه به ایام ثبت‌نام نامزدان ریاست جمهوری نزدیک‌تر می‌شدیم، خواسته‌های دانشجویان، افراد و احزاب برای ورود و عدم ورود افراد محتمل برای تصدی پست ریاست جمهوری افزایش می‌یافت.



به فاصله مدت زمان کوتاهی، به طور قابل پیش‌بینی گمانه زنی‌ها درباره کابینه دولت جدید شروع شد و حتی برخی روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها پیش از اعلام اسامی کابینه به صورت رسمی گزینه‌های احتمالی (و یا شاید اطمینانی!) خود را اعلام کردند. از همان ابتدا نگرانی این می‌رفت که گروه‌های مختلفی که همه تمام‌قد از سید ابراهیم رئیسی حمایت کرده بودند، حال با اتمام دوران ماه عسل خود به سهم خواهی روی آورده و بخواهند گزینه‌های مطلوب خود را به کابینه بفرستند. سرانجام، لیستی از وزرا به صورت رسمی منتشر شد که به همان میزانی که تعجب برانگیز نبود، قابل پیش‌بینی هم نبود.

از دیگر مسائل مهم سال ۱۴۰۰، قسمت جدیدی از قصه پرغصه ماجرای خصوصی‌سازی و کارگری بود. هفت تپه‌ای که در ۱۹ اردیبهشت با خبر خوشحال‌کننده آزادسازی و خلع ید از کارفرما می‌رفت که نام خود را به‌عنوان یک دستاورد تاریخی برای حامیان و فعالان کارگری ثبت کند، در وضعیت مبهم و نامعلومی قرارگرفت و کارگران آن دوباره برای پیگیری مطالبات خود دست به اعتصاب و اعتراض زدند.



معاونت سیاسی بسیج دانشجویی دانشگاه علوم قضایی در راستای رسالت خود در پیگیری حقوق مستضعفان و کارگران و مبارزه با ظلم و فساد، علاوه بر تشکیل ستونی ثابت برای حمایت از مستضعفان، به پیگیری وضعیت هفت‌تپه و اجرای خلع ید کارگران پرداخت؛ از جمله با یکی از فعالان کارگری هفت تپه و یکی از خبرنگاران فعال حوزه کارگری اقدام به برگزاری برنامه زنده (لایو) نمود که اولین لایو پیچ خط بهشتی (پیچ جدید بسیج دانشجویی دانشگاه علوم قضایی که پس از چندین بار مسدود کردن پیچ توسط رسانه مدعی آزادی بیان اینستاگرام آغاز به کار کرد) به‌شمار می‌رود. در فاصله حدود یک هفته از برگزاری این لایو، خلع ید هفت تپه عملاً انجام شد و هفت‌تپه مجدداً به دولت بازگشت. این یک نقطه ماندگار در تاریخ جنبش دانشجویی و فعالیت‌های کارگری است.

در مردادماه امسال، خبر شوکه‌کننده دیگری بر خروجی رسانه‌ها قرار گرفت: علیرضا زاکانی نماینده مجلس و کاندیدای انصرافی ریاست جمهوری شهردار پایتخت شد. فارغ از وجود یا عدم وجود سوابق اجرایی مرتبط و این‌که آیا واقعاً فردی شایسته‌تر از او وجود نداشته و این‌که چه شد شورای شهر اصولگرایی پنجم که ۱۸ نفر از آن‌ها از آرای باطله شکست خورده بودند، به سمت چنین فردی گرایش پیدا کرده‌اند، مشکل اصلی جریان‌ات انقلابی با شهرداری او، اشکال قانونی بود که بر سر مسیر او وجود داشت. اعتراضات به شهرداری زاکانی فراگیر شد و جنبش‌های دانشجویی نیز از این موضوع مستثنا نبودند. مشهورترین موضع بسیج‌های دانشجویی نسبت به این موضوع پرحاشیه، نامه ۸ بسیج دانشجویی دانشگاه‌های تهران بود. انتقادات به شهردارشدن زاکانی به اندازه‌ای پرحاشیه شد که او در تاریخ ۲۰ مرداد امسال مجبور به برگزاری جلسه با بسیج‌های دانشجویی شد. جلسه‌ای که علی‌رغم بیانیه اقناع بسیج ناحیه دانشجویی تهران بزرگ، منجر به اقناع نمایندگان بسیج دانشجویی دانشگاه‌ها نشد. (رجوع کنید به بیانیه‌های بسیج‌های دانشجویی نسبت به این جلسه). سرانجام علی‌رغم تمامی حواشی و انتقادات، علیرضا زاکانی ساکن جدید خیابان بهشت شد. هرچند که اعتراضات در این وهله به نتیجه مثبتی نرسید، لکن زاویه مردم و دانشجویان با زاکانی فراموش نشد و فی‌المثل در ماجرای انتصاب داماد زاکانی در شهرداری تهران بار دیگر سرباز کرد که در آن‌جا برخلاف قبل، منجر به برکناری داماد او شد. همچنین حقوق‌دانانی از انتصاب زاکانی به دیوان عدالت اداری شکایت برده که سرنوشت آن شکایت تا این لحظه نامشخص است.

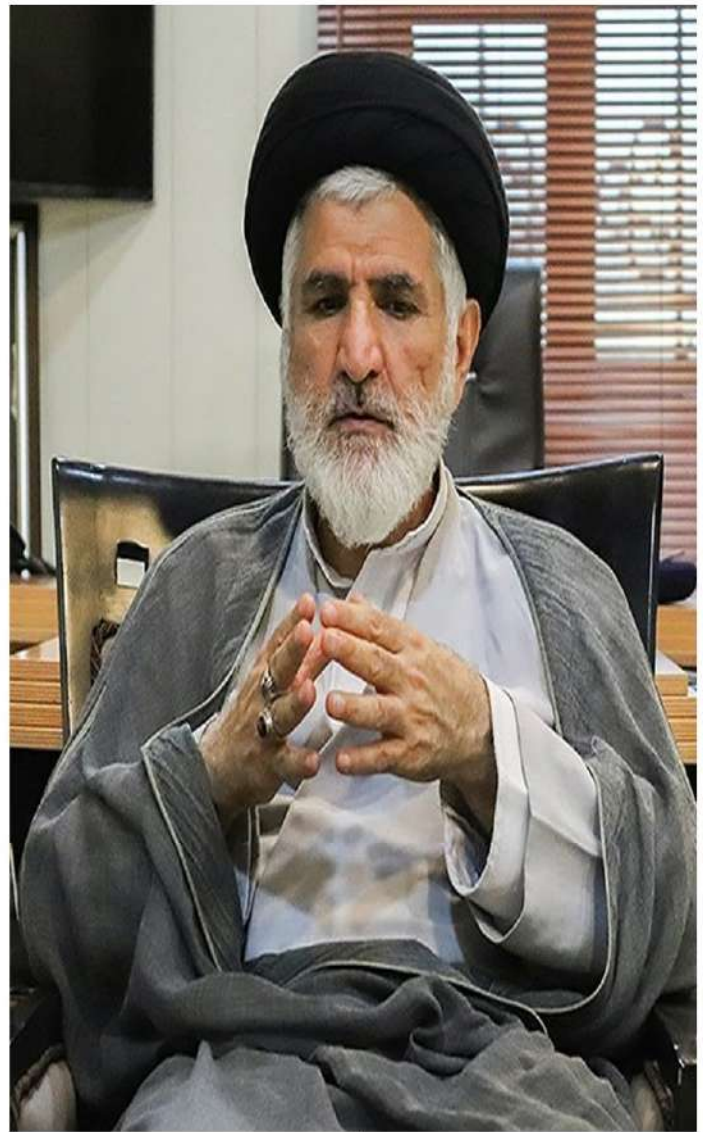
شهریور ۱۴۰۰ تابستانی داغ برای سازمان زندان‌ها بود. انتشار تصاویری شوکه‌کننده توسط یک گروهک ضدانقلاب جامعه را در بهت و حیرت فرو برد؛ فیلم‌ها و تصاویری که به هیچ‌وجه و توسط هیچ‌کس قابل‌توجه نبود و از ریاست قوه قضائیه و نمایندگان مجلس تا تشکلهای دانشجویی به آن ورود کرده و خواستار رسیدگی شدند. با پیگیری‌های بسیج دانشجویی دانشگاه علوم قضایی، ریاست و معاونین سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی جلسه‌ای با نمایندگان بسیج‌های دانشجویی شهر تهران برگزار کرده تا پاسخگوی سؤالات آن‌ها و عملکرد خود باشند. اما خروجی آن جلسه چه بود؟ بهتر است به این سؤال حاضرین در آن جلسه پاسخ دهند اما بسیج دانشجویی دانشگاه علوم قضایی نیز در بسترهای خود در فضای مجازی، گزارشی از این جلسه منتشر کرد که مخاطب با خواندن آن می‌تواند نظرات حاضرین در آن جلسه را حدس بزند.



سال ۱۴۰۰ که برخی آن را سال اول قرن پانزدهم و برخی با استدلال‌ها و استنادات خود سال آخر قرن چهاردهم هجری شمسی می‌دانند، در شرایطی تمام می‌شود که بیم و امیدها و گمانه زنی‌ها نسبت به آینده توافق وین بار دیگر افزایش یافته که یادآور ایام منتهی به تصویب برجام است، از طرف دیگر حداقل دستمزد کارگران با رشد ۵۷/۴ درصدی به بیش از ۶ میلیون رسید، حذف ارز ترجیحی برای سال آینده توسط مجلس تصویب شده، طرح‌های جنجالی و حاشیه برانگیز مجلس و در رأس آنها طرح صیانت جامعه را به واکنش‌های منفی برانگیخته، طرح شفافیت در هاله‌ای از ابهام به سر برده، مسئله سربازی اجباری به عنوان یک دغدغه نیازمند بازنگری به یک انتقاد جمعی تبدیل شده و ترکش‌های غیرجنگی نزاع اوکراین و روسیه به سیاست داخلی و خارجی ایران و قیمت نفت به عنوان اصلی‌ترین منبع تأمین کننده بودجه ایران اصابت کرده.



باید دید که سال آینده چه خواهد شد و جهت‌گیری سیاست‌های داخلی و خارجی به کدام سو خواهد رفت؟ پرسش مهم این است که جنبش‌های دانشجویی که اکنون به دوران بلوغ خود رسیده آیا می‌توانند ضعف‌ها و مشکلات خود را کنار زده و نقش فعالانه خود را ضریب و وسعت بخشیده و از آرمان‌های جمهوری اسلامی محافظت کنند؟ یا عقیم شده و تبدیل به نهادهایی پر سر و صدا برای خود با خروجی بی سر و صدا برای مردم تبدیل شوند و تا سال‌ها مسیر رشد خود را به تعویق بیندازند؟



اما اتفاقات عجیب تابستان داغ به این مسائل محدود نشد. در نیمه دوم شهریور خبر برکناری یکی از معدود و محدود امام جمعه‌های عدالت‌خواه و محبوب بار دیگر به‌صورت عریان شکاف اختلاف سلیق بین برخی تصمیم‌گیران و مردم را نمایان کرد. برکناری که برای شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه هزینه زیادی داشت. نامه سرگشاده تشکل‌های دانشجویی و طلبگی به حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری، رئیس این شورا، حضور پرشور دانشجویان و طلاب از نقاط مختلف از جمله دانشجویان دانشگاه علوم قضایی در آخرین نماز جمعه حجت الاسلام لواسانی، تجمعات اعتراضی دانشجویان در واکنش به کارکرد ضعیف و محافظه‌کاری ائمه جمعه، برنامه چالشی ثریا با حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری و حواشی و واکنش‌های آن تنها بخشی از این هزینه‌ها بود.

سیر تحولات عجیب و غریب و فرازونشیب‌های سال ۱۴۰۰ یک مثنوی هزار من است که به جهت جلوگیری از اطاله کلام در این مقال نمی‌گنجد. همچنین به دلیل این‌که رخدادهای پرحاشیه نیمه دوم سال ملموس‌تر و جدیدتر است، بازگو کردن آن‌ها شاید تکراری به نظر برسد. لذا صرفاً در این یادداشت، سعی شد که مهم‌ترین حواشی نیم‌سال اول ۱۴۰۰ را بررسی کنیم و یادآوری اتفاقات نیم‌سال دوم را به فرصت دیگر واگذاری می‌کنیم.



جنگ، مدالی برای فرماندهان؛ سنگ قبری برای سربازان

نویسنده: آرمین زارع

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه علامه طباطبائی تهران

میانگین زمان مطالعه: ۱۰ دقیقه



تنت زورمند است و لشکر گران

ولیکن بر اقلیم دشمن مران

که وی بر حصاری گریزد بلند

رسد کشوری بی‌گنه را گزند

سعدی

با اعلان جنگ از طرف روسیه علیه اوکراین موج زیادی در موضع‌گیری به نفع هر یک از طرف‌های جنگ آغاز شد. در این میان عده بسیاری اندکی مفهوم جنگ را به‌خودی‌خود به پرسش کشیدند و آن را محکوم کردند. جنگ (به هرعلتی) چه برای طرف مهاجم چه برای طرف مدافع شر است و آسیب‌های بسیار زیاد و جبران‌ناپذیری به‌همراه دارد. در طول تاریخ بشر نمی‌توان حتی یک ثانیه را پیدا کرد که در آن جنگی در حال صورت‌پذیری نبوده‌باشد (برخی ادعا دارند که در طول تاریخ تمدن بشر حدود دویست و پنجاه الی سیصد سال جهان در وضعیت صلح به‌سر می‌برده؛ اما این حرف نادرست است چراکه با بررسی همان زمان‌های مورد نظر نیز به جنگ‌های بسیاری که در جریان بوده‌اند می‌رسیم؛ جنگ‌هایی که نه بین قدرت‌های بزرگ و کشورها بلکه در بین گروه‌های مختلف مذهبی، قومی، قشری و ... در جریان بوده‌اند). لذا در تاریخ به اصطلاح «تمدنی» بشر، شاخصه غیرتمدنی و غیرانسانی جنگ در تاریخ مدام در حال تداوم بوده‌است. در این یادداشت به علل شکل‌گیری جنگ‌ها، ارائه ادله بر شریودن جنگ، بررسی اخلاقی یا غیراخلاقی بودن مسئله دفاع، توان بالقوه ادبیات در این مسئله و در پایان نتیجه‌گیری پرداخته خواهد شد.

علل شکل‌گیری جنگ‌ها در طول تاریخ:

۱. کشورگشایی و قدرت‌نمایی:

بسیاری از جنگ‌ها در تاریخ به علت کشورگشایی و قدرت‌نمایی صورت گرفته‌است. یکی از خصوصیات نوع بشر، جاه طلبی است؛ این خصوصیت در تمام ارکان و سطوح زندگی بشر نفوذ کرده‌است. حال اگر این خصوصیت تحت کنترل باشد می‌تواند باعث پویایی، پیشرفت و تعالی او باشد؛ اما اگر از کنترل خارج شود، به جنایت و بی‌اخلاقی منجر می‌شود. رهبران سیاسی نیز اگر این خصوصیت را در خود کنترل کنند، باعث شکوفایی و پیشرفت مملکت خود می‌شوند؛ اما اگر جایگاه قدرت آن‌ها را فریفته خویش کند و جاه‌طلبی به فزون‌خواهی افراطی برسد، آنان نه‌تنها از پیشرفت‌دادن و شکوفا کردن مملکت خود در می‌مانند بلکه باعث خرابی‌های بسیاری در دیگر ممالک نیز می‌شوند و در نهایت از خود چیزی جز خرابی، مرگ و بدنامی باقی نمی‌گذارند.

نکته قابل توجه این است که به تمامی رهبران جنایتکار و خون‌خوار جهان در طول تاریخ بنگریم، متوجه هوش و نبوغ بالای آنان می‌شویم. چه حیف که به‌جای استفاده از توانایی خود در راه آبادی، جهانی را به خرابی کشیده‌اند. چه بهتر بود که به‌جای تخاصم راه تفاهم را پیش می‌گرفتند و نه‌تنها مملکت خود، بلکه جهانی را به سعادت می‌رساندند.

۲. عدم ظرفیت تحمل عقاید مخالف:

یکی دیگر از علل مهم وقوع جنگ‌ها در تاریخ، عدم ظرفیت پذیرش وجود عقاید مخالف (چه ایدئولوژیک و چه سیاسی) توسط رهبران ممالک است. در ابتدا باید به این مسئله اشاره کرد که درست و غلط یا خیر و شر و مصادیق آن‌ها مفاهیمی مطلق هستند. اما صادقانه چه کسی می‌تواند با یقین کامل ادعای رسیدن به حقیقت را داشته باشد؟ گرچه این‌که افراد همیشه جانب خود را جانب حق می‌دانند مسئله‌ای طبیعی است. اما مهم این‌جاست که همیشه باید درهای گفت‌وگو را باز بگذارند و با مخالفین عقیده خود به صورت دیالوگی روبرو شوند، نه با قتل و خشونت. موضع افراد در هر مسئله‌ای دو حالت دارد. یا اشتباه است که با گفت‌وگو در مقابل طرف مخالف به اشتباه خود پی می‌برند؛ یا صحیح است که در این صورت باز دو حالت دارد. یا مخالفین به اشتباه خود اقرار می‌کنند و مسئله حل می‌شود؛ یا با وجود تلاش افراد به هرعلتی بر موضع خود پافشاری می‌کنند.



حتی در صورت دوم هم قتل و خشونت روا نیست چراکه آنها خود عاقبت نتیجه عقاید نادرست خود را می‌بینند. حال این مسئله را در سطح کلان بررسی کنیم. رهبران ممالک نباید به خود اجازه دهند که به علت اختلاف مواضع عقیدتی یا سیاسی جنگ به راه بیندازند و جنایات مهلکی را مرتکب شوند. اگر حقیقت به راستی با آنهاست متمدنانه به گفت و گو و افتناع طرف مقابل بپردازند اگر هم موفق نبوندند، آنها را به حال خود واگذارند و به اداره درست مملکت خود مشغول شوند. حتی اگر تصمیمات یا مواضع غلط باقی ممالک برای آنها آسیب‌زا باشد سعی در حداقل کردن آسیب‌ها داشته باشند.

۳. مشکلات فرهنگی و خوی وحشی‌گری:

شمار بسیاری از جنگ‌های تاریخ صرفاً از روی وحشی‌گری و نداشتن فرهنگ صحیح به راه افتاده‌است. خوی وحشی‌گری چنان در رهبران و مهاجمان نفوذ کرده که آنها صرفاً از خود جنگ و کشتار به خودی خود لذت می‌بردند. آنها خونریزی و کشتار و جنگجویی را از صفات مردانه می‌دانستند و به همین علت بی‌فرهنگی جنایات بسیاری را در جهان مرتکب شده‌اند. این مسئله صرفاً مختص به جوامع بدوی و عقب‌افتاده نیست بلکه حتی در دنیای مدرن امروز هم به علت فرهنگ‌های خشونت‌آمیز شاهد این مسئله هستیم.

۴. ادعای دفاع از خود:

بسیاری از جنگ‌های تاریخ با بهانه و ادعای دفاع از خود شروع شده‌است. فی‌المثل کشور «الف» احتمال حمله کشور «ب» را در آینده نزدیک یا دور می‌دهد و با همین فرض احمقانه خود پیشدستی می‌کند و به کشور «ب» حمله می‌کند. حتی اگر این احتمال ممکن‌الوقوع هم باشد کشور «الف» حق حمله و کشتار ندارد و باید ساختار دفاعی خود همچنین مرزبانی خود را تقویت کند؛ در آن صورت هیچ‌کشوری جرئت حمله ندارد و هیچ‌نگرانی برای او وجود نخواهد داشت.

برای علل شکل‌گیری جنگ‌ها در طول تاریخ موارد متعدد دیگر را می‌توان نام برد (نظیر ثروت‌اندوزی و غارت، نبودن مشاوران خردمند در کنار ارباب قدرت، عدم وجود مطالبه عمومی بر ضد جنگ یا نبود آزادی آن و...) لیکن به علت نبود مجال به طور مفصل به آنها اشاره نخواهد شد.

چرا جنگ شر مطلق است؟

۱. ارزشمندی حیات انسان:

یکی از پایه‌های اساسی اخلاق، ارزشمندبودن بی‌قیدوشرط جان هر انسان است. بی‌قیدوشرط‌بودن این مسئله بسیار حائز اهمیت است زیرا اگر برای آن استثنا قائل شویم در نهایت به جنایت ختم می‌شود. لذا بر اساس این قاعده کشتن انسان حتی تبه‌کارترین، جنایت‌کارترین، کثیف‌ترین و گناهکارترین آن هم نادرست و غیراخلاقی است. اگر ما خود را به این قاعده ملزم کنیم هیچ‌گاه هیچ‌جنگی اتفاق نخواهد افتاد و تمدن در

عالی‌ترین شکل خود پیاده‌سازی خواهد شد. لازم به ذکر است که خصوصیات و صفات انسانی وجه ذاتی ندارند فلذا تمام آنها تغییرپذیرند. همان‌گونه که شرایط اجتماعی، فرهنگی، محیطی و ... می‌تواند افراد جامعه را به افرادی پلید و جنایتکار تبدیل کند می‌تواند منجر به عکس آن و رساندن افراد به فضیلت نیز باشد. ما به جای کشتن افراد می‌توانیم آنها را تغییر دهیم و به افرادی بهتر تبدیل کنیم. چه‌بسا که آنها نه تنها افراد مفیدی برای خود بشوند بلکه برای بشریت نیز فایده داشته باشند. در مسائل کلان نیز چنین است. بجای اینکه برای تصمیم فرد یا افرادی از یک کشور به آن کشور حمله نظامی کنیم، می‌توانیم با ابزارهای نرم آنها را اصلاح کنیم؛ چراکه حیات آنها برای ما ارزشمند است و آنها به عنوان انسان (هرچند نمونه نازل آن) جانی ارزشمند دارند.



۲. قربانی شدن مردم بی‌گناه:

حتی اگر قاعده مذکور را هم نپذیریم یا بخواهیم بر خلاف اخلاقیات عمل کنیم و سیاستمداری را لایق مرگ بدانیم، با حمله به کشورش او را نمی‌کشیم؛ او خود یا فرار می‌کند یا به پناهگاه می‌رود. ما صرفاً باعث مرگ مردمانی بی‌گناه که غالباً هیچ‌نقش مستقیمی در سیاست ندارند می‌شویم و آنها را قربانی می‌کنیم. در هیچ‌جنگی سیاستمداران و فرماندهان کشته نمی‌شوند؛ این سربازان و مردم بی‌گناه هستند که در آتش خشم دو طرف صاحب‌حماقت می‌سوزند. کدام سیاست مدار جواب مرگ کودکان شیرین، زنان معصوم، جوانان برومند و تمام بی‌گناهان کشته شده در جنگ‌ها را می‌دهد؟ و کدام هدف است که ارزش گرفتن جان حتی یک انسان را داشته باشد؟ رسیدن به چه هدفی می‌تواند داغ دل مادران عزادار را تسکین بخشد؟ چه خوش گفت سعدی شیرازی که «دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی». پس جنگ، جنگ رهبران است؛ اما تنها کسانی که در جنگ کشته نمی‌شوند همان‌ها هستند؛ فقط مدال‌های جنگ را به گردن می‌اندازند.



۳. عقب‌ماندگی اقتصادی و فرهنگی:

جنگ امری هزینه‌بر است؛ چه برای طرف مهاجم، چه برای طرف مدافع. جنگ برای ممالک فقط ضرر اقتصادی را به همراه دارد. جدا از هزینه‌های حین جنگ (نظیر تسلیحات، جیره‌های غذایی، حقوق نظامیان، ازکارافتادن تجارت و صنعت و...) پس از جنگ نیز هزینه‌های اقتصادی زیادی به ممالک وارد می‌شود (نظیر بازسازی خرابی‌ها، کمبود نیروی کار، از دست رفته بودن بازار تجارت و ...) که سال‌ها آن‌ها را عقب می‌اندازد. از آسیب‌های اقتصادی که بگذریم، آسیب‌های فرهنگی بسیاری نیز به ممالک در حین و پس از جنگ می‌رسد. آموزش چه در سطح مقدماتی و چه در سطح عالی در حین جنگ دچار اختلال می‌شود؛ کالاهای فرهنگی در زمانی که حتی ممالک در تهیه کالاهای اساسی خود درمانده می‌شوند به مردم نمی‌رسد؛ و مهم‌تر از همه مردمی که لحاظ روانی و عاطفی آسیب دیده‌اند چگونه می‌توانند پذیرای فرهنگ باشند؟

دفاع، امری اخلاقی یا غیراخلاقی؟

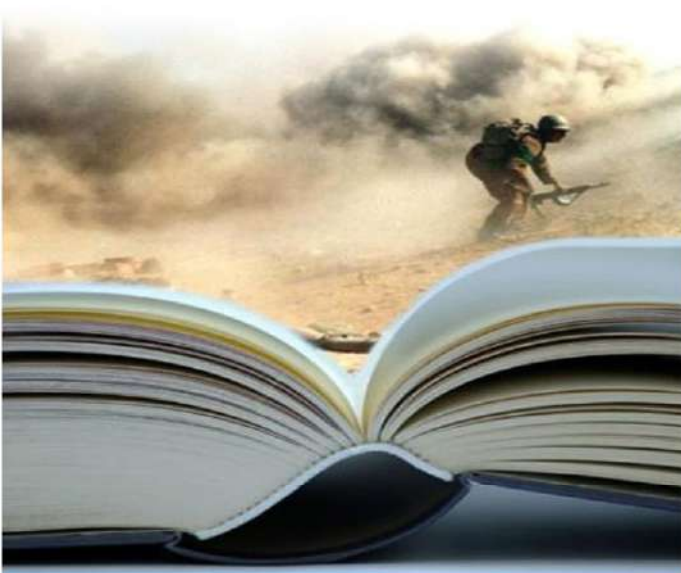
بنابر آنچه ذکر شد جنگ با هر هدفی هم غیرمنطقی و هم غیرانسانی و غیراخلاقی است. ممکن است در این میان سوالی پیش بیاید که آیا در صورت حمله کشوری به کشور ما، دفاع و کشتن دشمن امری اخلاقی است یا غیراخلاقی؟ فارغ از پسندیده بودن دفاع از حیث میهن پرستانه و شجاعانه باید گفت که دفاع و کشتن دشمن از لحاظ اخلاقی مردود است و امری غیراخلاقی است. همان‌طور که گفته شد جان هر انسان ارزشمند است و باور به این مسئله تنها می‌تواند باعث تعالی تمدن باشد لذا قتل هرچند که در مقام دفاع باشد چون به گرفتن جان انسان‌ها می‌انجامد امری غیراخلاقی است. ذهن انسان‌ها برای کشتار تربیت نشده است؛ کمالینکه بسیاری از سربازان که از جنگ‌ها جان سالم بدر می‌برند دچار اختلالات روانی و مشکلات روحی فراوان می‌شوند و عذاب وجدان مانع لذت بردن از ادامه زندگی و حتی گاهی باعث خودکشی آن‌ها نیز می‌شود. برخی به این صحبت ایراد وارد می‌کنند که اگر دفاع نکنیم باز هم جان انسان گرفته می‌شود و آن جان خودمان است. در جواب به این ایراد می‌توان دو چیز گفت: اول این‌که به چه علت جان ما ارزشمندتر از جان دیگری است؟ ما در قاعده ارزشمندی جان انسان‌ها هیچ فضیلتی برای برتری یکی بر دیگری قائل نشدیم و این قاعده را کلی دانستیم. دوم این‌که درست است جان انسان گرفته می‌شود اما بار اخلاقی آن برگردن ما نیست. حال سوالی که پیش می‌آید این است که پس در مقابل حمله دشمن چه کنیم؟ دست روی دست بگذاریم و به آن خوش آمد بگوییم؟

جواب مطلقاً منفی است. ما وقتی قاعده اخلاقی را بیان می‌کنیم از آنچه که باید باشد سخن می‌گوییم نه آنچه هست. ما اجبار تعلقات ملی و میهنی خود، همچنین ارزش‌های فضیلت محور فرهنگی-اعتقادی (مانند شهادت، شهامت، از خودگذشتگی و ...) گاهی امور غیراخلاقی را نیز مرتکب می‌شویم اما عمل ما دلیلی بر تغییر اخلاقیات نیست. نگارنده خود اگر شرایط دفاع پیش آید، در حد توان خود به دفاع از وطن خود مشغول می‌شود؛ اما بر این مسئله واقف است که این عمل غیراخلاقی است و تا پایان عمر خود بار آن را بر دوش خواهد گذاشت.



اشاره‌ای به تاثیر بالقوه ادبیات بر جنگ:

در ادبیات (چه ادبیات ملل و چه ادبیات فارسی) به جنگ هم از لحاظ نظری و هم به عنوان تجارب زیسته اشاره بسیاری شده و بسیاری دقیق و تاثیرگذار در آینه ادبیات بازتاب داده شده است. ادبیات می‌تواند تاثیری انقلابی بر دیدگاه بشر نسبت به جنگ گذارد. در مقدمه همین یادداشت دوبیت از بوستان سعدی ذکر شد و تنها عمل کردن به همین دوبیت می‌تواند بسیاری از نازیبایی‌ها را از جهان ما پاک کند. و چه زیبا می‌شد جهان اگر تمام سیاستمداران جهان تنها یک‌بار بوستان را (که کتاب سیاست فضیلت محور است) می‌خواندند و در آن تأمل می‌کردند.



با وجود تمام مطالب مذکور بسیار بعید است که جنگ از این جهان رخت بپندد و یحتمل نابودی نوع بشر و انقراض آن نیز به وسیله جنگ باشد اما حتی امیدداشتن به جهانی صلح‌آمیز فروغ بخش تمام دل‌هاست.





قوه قضائیه



دریچه حقوقی

ماہنامہ خط بہشتی - شمارہ ہجدهم - اسفند ماہ ۱۴۰۰



وقتی رسانه‌ها کاسه داغ تراز آشی شوند.

نویسنده: حامد رسولخانی

سر دبیر ماهنامه خط بهشتی

میانگین مدت زمان مطالعه: ۸ دقیقه



بی‌تفاوتی رسانه‌ها در انعکاس و تحلیل اخبار جنایی و عدم مشارکت آن‌ها در شکل‌گیری سیاست‌های کیفری سبب شده بود حتی برخی از روزنامه‌گاران از عملکرد همکاران خود انتقاد کنند. از دیدگاه منتقدان، رسانه‌ها علاقه زیادی به انعکاس موضوعاتی مانند جرم و زندان نداشتند و مسائل اجتماعی مانند آموزش، مسکن و بهداشت برای آن‌ها از اولویت بیشتری برخوردار بود.

با این وجود و با گسترش رسانه‌ها از دهه ۱۹۷۰ به بعد در جهان و در ایران هم‌زمان با پایان جنگ تحمیلی، کاهش مشکلات و آسیب‌های جنگ و افزایش آمار بزهکاری، به تدریج رسانه‌ها به مسائل مرتبط با جرم‌گرایش بیشتری پیدا کردند و سهم اخبار جنایی در میان دیگر خبرها به نحو چشم‌گیری افزایش یافت. علاوه بر افزایش کمی اخبار جنایی شیوه پردازش رسانه‌ای جرم از نظر کیفی نیز تغییر یافت. بدین معنا که رسانه‌ها به طور خاصی بر اتفاقات جنایی غیرعادی تمرکز کردند که بر مردم تأثیر می‌گذارند. از این رو اخبار جنایی مانند سرقت ساده و جرائم غیر خشونت‌بار شانس کمتری برای انعکاس در رسانه‌ها پیدا می‌کردند، در حالی که اخبار جنایی خشونت بار و جرائم مرتبط با مواد مخدر به طور گسترده‌ای پوشش داده می‌شدند.

به موازات روند رو به رشد انعکاس اخبار جنایی، مراجعه مردم به رسانه‌ها جهت کسب اطلاعات مرتبط با این حیطه نیز افزایش یافت. در دهه‌های اخیر با تضعیف زندگی اجتماعی و کاهش ارتباط مردم با یکدیگر، افراد برای کسب اخبار مورد نیاز دیگر به خویشاوندان و همسایگان خود متکی نیستند، بلکه به منابع متنوع دیگر مانند رسانه‌ها روی آورده‌اند. در این میان علاقه مردم به رسانه‌های جنایی باعث شد که رسانه‌ها برای جلب مخاطب بیشتر به راهکارهای مختلفی مانند بزرگ نمایی اتفاقات تمسک جویند. بزرگ‌نمایی شیوه‌ای است که رسانه‌ها با استفاده از آن موضوعی را از طریق بازنمایی گسترده پر اهمیت‌تر جلوه می‌دهند. به تدریج سهم رسانه‌ها در شکل‌دهی افکار عمومی در زمینه جرم افزایش یافته و جایگزین نگرش کارشناسی شد. نگاه رسانه‌ها به جرم از دو جهت با نگرش کارشناسان و نخبگان حوزه عدالت کیفری متفاوت است.

موضوع بحث عوام‌گرایی در نظام عدالت کیفری است که گاهی توسط رسانه‌ها به سیستم تقنینی و قضایی تحمیل می‌شود. در این روند رسانه‌ها نقش بسیار زیادی را ایفا می‌کنند. در ابتدا نیاز است تا با مفهوم عوام‌گرایی کیفری آشنا شویم. دکترین حقوق در تبیین این مفهوم بیان دارند: «عوام‌گرایی کیفری فرآیندی است که به واسطه آن «گروه‌های طرفدار نظم و قانون» و طرفداران حقوق بزه‌دیدگان و دیگر افرادی که مدعی نمایندگی از مردم هستند، تأثیر فزاینده‌ای بر سیاست‌های دولت می‌گذارند، در حالی که عقاید دانشگاهیان، گروه‌های حقوق شهروندی، فعالان عدالت کیفری و ... کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.»

با وجود ابهام در چارچوب عمومی عوام‌گرایی کیفری، می‌توان چند وجه مهم برای این رویکرد بیان کرد. اول، در عوام‌گرایی کیفری تلاش می‌شود از عقاید نخبگان دوری گزیده و نظرهای مردم در سیاست‌گذاری گنجانده شود. دوم، این کار با هدف جلب افکار عمومی صورت می‌گیرد. سوم، این رویکرد نسبت به کارآمدی برنامه‌ها بی‌اعتنا بوده، به عامه‌پسندی سیاست‌ها توجه می‌کند. در نتیجه می‌توان گفت: «عوام‌گرایی کیفری رویکردی است که بر اساس آن مقامات سیاست جنایی با تمرکز بر جلب افکار عمومی، سیاست‌ها و برنامه‌هایی را که فاقد پشتوانه علمی و کارشناسی هستند، تدوین و اجرا می‌کنند.»



عدم تمایل رسانه‌ها به پوشش اخبار جنایی از جمله ویژگی‌های حاکم بر فضای رسانه‌های غربی و ایرانی پس از جنگ جهانی دوم در جهان بود. در این برهه زمانی اطلاعات و آگاهی مردم نسبت به سیاست‌های کیفری معمولاً از طریق پژوهشگران دانشگاهی، گزارش‌های دولتی و رسمی و کمیسیون‌های تحقیق به دست می‌آمد و از رسانه‌ها تنها به عنوان ابزار انتقال اطلاعات به مردم استفاده می‌شد.

اولین تفاوت این است که تلاش برای جلب مخاطب بیشتر سبب می‌شود رسانه‌ها به تحریف حقایق در زمینه جرم و عدالت کیفری بپردازند. بزرگ‌نمایی در انتشار آمار جنایی، و تحریف حقایق مربوط به پیامدهای برخورد نظام عدالت کیفری با ناقضان قانون، ویژگی بارز انتشار اخبار جنایی در رسانه‌ها است. دومین تفاوت نیز در این نکته است که برخلاف کارشناسان که با نگاه علمی به جرم نگریسته و تلاش می‌کنند از طریق روش‌های علمی به تشریح و تبیین وقوع پدیده‌های مجرمانه بپردازند، رسانه‌ها نگاهی سطحی به حوادث جنایی دارند و بازنمایی‌های رسانه‌ای معمولاً فاقد جنبه تحلیلی هستند. بخش عمده‌ای از اخبار و گزارش‌های رسانه‌ای توسط خبرنگارانی تهیه و منتشر می‌شود که آگاهی چندانی نسبت به مسائل کیفری و پیامدهای جانبی استفاده از روش‌های ژورنالیستی در بازنمایی آن ندارند.

در سال‌های اخیر نیز مردم با استفاده از ابزارهای شخصی مانند تلفن هوشمند یا دوربین مدار بسته و امنیتی به طور اتفاقی اقدام به تصویربرداری از حوادث جنایی کرده و تصویر خود را در اختیار رسانه‌ها و سایت‌های اینترنتی قرار می‌دهند و از این طریق نقش شهروند-خبرنگار در گزارش اخبار جنایی افزایش چشمگیری پیدا کرده‌است. برای نمونه، در حادثه قتل ناموسی در اهواز می‌توان به نقش فیلمبردارهای آماتور از طریق تلفن همراه و انتشار آن در سایت‌های اینترنتی اشاره کرد. انتشار گسترده این فیلم و جریحه‌دار شدن مردمی که شاهد بدن بی‌جان مضروب بودند، موجی از اعتراضات عمومی را نسبت به قوانین کیفری کشور برانگیخت.

بزرگ‌نمایی جرایم، ارائه اطلاعات نادرست و غیرواقعی در مورد عدالت کیفری و تحمیل دیدگاه‌های خاص به عنوان دیدگاه اکثریت جامعه باعث شده‌است رسانه‌ها به ابزارهایی نه برای انعکاس افکار عمومی، بلکه برای شکل‌دهی به افکار عمومی تبدیل شوند. این رویکرد منجر به برداشت غیرواقعی از پدیده‌های غیرمجرمانه در افکار عمومی منجر می‌شود؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت نگرانی عمومی در زمینه جرم بیش از آنکه متأثر از میزان وقوع جرم باشد ناشی از انعکاس رسانه‌ای جرم است. رسانه‌ها از طریق ارائه چهره نادرست و غیرواقعی در مورد میزان جرم و عملکرد نظام عدالت کیفری، احساس ناامنی را افزایش داده و مردم را به سمت حمایت از سیاست‌های سخت‌گیرانه سوق می‌دهند.

جلوه‌هایی از این تأثیرگذاری را می‌توان در فضای رسانه‌ای ایران نیز مشاهده کرد. در دوران پیش از انقلاب تعداد رسانه‌های گروهی بسیار محدود و مخاطبان آن‌ها نیز کم شمار بودند. در دهه اول انقلاب نیز در اولویت قرار گرفتن جنگ تحمیلی و مسائل ناشی از آن فرصت چندانی برای پرداختن به اخبار جنایی را برای رسانه‌ها باقی نگذاشت. تحت تأثیر این شرایط جنگی کشور بخش عمده‌ای از اخبار و اطلاعاتی که امروزه در صفحه حوادث روزنامه‌ها به وفور منتشر می‌شود در بولتون‌ها و خبرنامه‌های طبقه بندی شده و محرمانه درج می‌شد.

از اوایل دهه ۱۳۷۰ با انتشار نشریه‌های زرد مانند «حوادث»، که به طور خاص به پوشش اخبار جنایی اختصاص داده شده بود، روند انعکاس جرم در رسانه‌ها آغاز شد.

بعد از استقبال عمومی گسترده از این نشریه دیگر روزنامه‌ها نیز به پوشش حوادث جنایی اقدام و صفحه ویژه‌ای را به حوادث اختصاص دادند. این روند به ویژه پس از ایجاد فضای آزاد مطبوعات در سال ۱۳۷۶ شتاب بیشتری یافت. به عنوان نمونه یکی از دلایل استقبال از «روزنامه ایران» در ابتدای شروع به کار اختصاص دادن یک صفحه کامل به صفحه حوادث و توجه این روزنامه به اخبار جنایی دانسته شده‌است. تیراژ روزنامه «جام جم» نیز پس انتشار ویژه‌نامه این روزنامه که با عنوان «تپش» چاپ می‌شد افزایش چشمگیری پیدا کرد. گرایش خوانندگان به حوادث و وقایع جنایی باعث شد «روزنامه ایران» از ۹ آبان ۱۳۹۰ در کنار انتشار صفحه ویژه حوادث، ویژه‌نامه چهار صفحه‌ای به نام شوک منتشر کند.

به دلیل سودآوری چاپ اخبار جنایی، به تدریج شمارگان و تعداد روزنامه‌ها و مجله‌های عامه‌پسند که به آن‌ها «نشریه‌های زرد» گفته می‌شود نیز افزایش چشمگیری پیدا کرد. مضاف بر این، رسانه‌های غیرنوشتاری نیز در برنامه‌های گوناگون به طرح اخبار جنایی پرداختند. در نتیجه اخبار جنایی به بخش ثابت برخی بخش‌های خبری تبدیل شد. صداوسیما تلاش کرد از طریق پخش برنامه‌هایی مانند «شوک»، «چراغ خاموش»، «مکت» و «پرونده مستند» به حس کنجکاوی مخاطبانی که این نوع اخبار را دنبال می‌کنند پاسخ گوید. نگاهی اجمالی به محتوای این برنامه‌ها بیانگر بهره‌گیری گسترده از شگردهای ژورنالیستی برای جلب مخاطب است.

به عنوان نتیجه‌گیری باید گفت که رسانه‌ها نقش اصلی انتقال اطلاعات به مردم را بر عهده دارند. در بسیاری از موارد رسانه‌ها تلاش می‌کنند نقش حلقه واسط میان مردم و سیاستمداران را ایفا کنند. نظرهای اعلام‌شده در رسانه‌ها معمولاً به عنوان نظرهای مردم قلمداد شده‌است و سیاستمداران خود را ملزم به پاسخگویی فوری به آن می‌دانند. رسانه‌ها تلاش می‌کنند دیدگاه‌هایی را که در حمایت از بزه‌دیدگان تشکیل شده‌اند به سیاست‌گذاران منتقل کنند. تجاری شدن فعالیت‌های رسانه‌ای باعث شده است تا رسانه‌ها به گزینش اخبار جنایی و بزرگ‌نمایی حوادث دست بزنند. از آنجا که غالب اطلاعات مردم از موضوعات عدالت کیفری از طریق رسانه‌ها تحصیل می‌شود، آگاهی مردم دقیق نیست. بدین جهت برخی از محققان اولین گام برای مقابله با عوام‌گرایی کیفری را کم‌رنگ کردن نقش رسانه‌ها در امر اطلاع‌رسانی در خصوص جرم و یا ملزم کردن رسانه‌ها به ارائه اطلاعات دقیق دانسته‌اند.

منابع: فرجی‌ها، محمد، مقدسی، محمد باقر مقدسی، رویکرد عوام‌گرایی کیفری به عدالت کیفری نوجوانان و جوانان؛ مطالعه تطبیقی، آموزه‌های حقوقی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۴، پاییز زمستان ۱۳۸۹.

مقدسی، محمد باقر، فرجی‌ها، محمد، بسترهای ظهور عوام‌گرایی کیفری، ۱۳۹۲.



مرگ تدریجی یک رویا...

بررسی حقوقی حمله نظامی روسیه به اوکراین
نویسندگان:

مرتضی آلبوعلی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی
دانشگاه علوم قضائی و خدمات اداری

نوید مضروب سمنانی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین الملل عمومی
دانشگاه شهید بهشتی

میانگین زمان مطالعه: ۱۳ دقیقه

مقدمه :

اوکراین در لغت به معنای سرزمین مرزی می باشد و این معنا خود به خوبی حاکی از حقایق این سرزمین است. سرزمینی که به ناچار در مرز میان دو تفکر متضاد قرار گرفته است. از یک سو نزدیک به تفکر اقتدارگرا و بدبین همسایه قدرتمند خود یعنی فدراسیون روسیه است و از سوی دیگر در جوار تفکرات دموکراسی خواهانه و لیبرال اروپا قرار دارد و گویی همواره باید میان پذیرش یکی از این دو ایدئولوژی دست به انتخاب بزند، انتخابی که نه سهل بوده و نه الزاما بی هزینه .

همواره مهم ترین دونقطه اساسی اختلاف میان طرفداران شرق و غرب در اوکراین وجود داشته و این نقاط اختلاف یکی مسئله عضویت در ناتو و دیگری عضویت در اتحادیه اروپا بوده است. پس از وقایع سال ۲۰۱۴ و اشغال منطقه کریمه، حمایت روسیه از جدایی طلبان شرق اوکراین شکلی علنی تر و جدی تر به خود گرفت. روسیه مکررا اعلام نموده بود حضور نظامی ناتو را در نزدیکی مرزهای خود بر نمی تابد و در برابر نزدیکی روزافزون دولت اوکراین به غرب منفعل نخواهد بود. با تشدید حمایت های روسیه از جدایی طلبان شرق اوکراین، وضعیت در این کشور به مرحله ای بحرانی رسید که نتیجه آن آوارگی بیش از یک میلیون نفر و مرگ حدود ۲۶۰۰ تن بود. متعاقب ادامه این وضعیت، در آخرین ماه سال ۲۰۱۴، پارلمان اوکراین رأی به الحاق این کشور به ناتو را صادر نمود.

در مورد علل اهمیت اوکراین برای روسیه غیر از مسائل ژئوپولیتیک، باید به مسائل اقتصادی نیز توجه ویژه داشت . اوکراین بزرگ ترین کشور اروپا محسوب می گردد و همچنین دارای معادن ارزشمند بسیاری است به گونه ای که از این نظر در اروپا کم نظیر است. همچنین این کشور دروازه ورود انرژی به اروپاست و یکی از مهم ترین مناطق استراتژیک در کل

جهان محسوب می گردد. بخش قابل توجهی از کل انرژی مصرفی اروپا از طریق اوکراین وارد می گردد. تنش میان روسیه و اوکراین در سال های اخیر افزایش قابل توجهی نهاد و سرانجام منجر به تصمیم دولت روسیه برای حمله نظامی به اوکراین گردید. تصمیمی که البته از هفته ها پیش از آغاز عملیات نظامی در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ از طرف بسیاری تحلیل گران بین المللی پیش بینی شده بود و همزمان با به رسمیت شناختن جمهوری های خودخوانده شرق اوکراین توسط روسیه آغاز شد. این اقدام، علی رغم قابل پیش بینی بودن، شوک بزرگی را به کل جهان و مخصوصا قاره اروپا وارد نمود. این نکته حیاتی نیز قابل ذکر است که این اولین تهاجم نظامی پس از ۷۷ سال به قاره اروپا محسوب می گردد و هنوز هم به طور دقیق مشخص نیست فرجام آن به کجا ختم خواهد شد.

توجیهات روسیه در حمله به اوکراین:

ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور فدراسیون روسیه، در تاریخ ۲۴ فوریه بیانییه ای در ارتباط با اوکراین صادر نمود و در آن تلاش کرد به اقدام خود قالبی حقوقی بخشد. در این بخش سعی می کنیم توجیهات حقوقی روسیه در ارتباط با حمله به اوکراین را بررسی کنیم. اولین و مهم ترین علتی که پوتین در بیانییه خود ذکر نمود، ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد یعنی استناد به دفاع مشروع در حمایت از روسیه و دولت های خودخوانده منطقه دونباس که روسیه کمی قبل تر از شروع تجاوز به خاک اوکراین، آنان را به عنوان هایی مستقل مورد شناسایی قرار داده بود. پوتین در این بیانییه، دولت های غربی را «متجاوزانی بالقوه» خواند و بیان نمود: «هیچ کس نباید در این تردید کند که هرمتجاوز بالقوه ای در صورت حمله به کشور ما با شکست و عواقب شومی مواجه خواهد شد». همچنین رئیس جمهور روسیه با اشاره به معاهده دوستی، همکاری و کمک متقابل منعقد شده با رهبران دונسک و لوهانسک، دفاع مشروع جمعی را دستاویزی برای مشروعیت بخشیدن به اقدام خود قرارداد. حال در اینجا باید دو مفهوم دفاع مشروع و دفاع مشروع جمعی را مورد بررسی قرار دهیم.

دفاع مشروع، وضعیتی استثنائی نسبت به قاعده منع توسل به زور می‌باشد و به همین جهت همواره باید آن را به گونه‌ای مضیق تفسیر نمود. بر اساس ماده ۵۱ منشور و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری دفاع مشروع تنها در فرض وقوع حمله مسلحانه و به شرط رعایت ضرورت، تناسب و فوریت امکان استناد دارد. استفاده از لفظ «متجاوزان بالقوه» در بیانیه صادرشده از سوی روسیه، خود گواهی است بر این حقیقت که قبل از تجاوز روسیه به خاک اوکراین، هیچ حمله مسلحانه بالفعلی از جانب اوکراین علیه روسیه صورت نگرفته است و حال آن‌که وقوع حمله مسلحانه از شرایط استفاده از اهرم دفاع مشروع می‌باشد، یعنی در پاسخ به توجیه روسیه مبنی بر مشروع بودن حمله نظامی به اوکراین باید از همان اعلامیه و بیانیه‌ای استفاده کنیم که رئیس جمهور روسیه با استناد به آن، حمله نظامی به خاک اوکراین را شروع کرد. همچنین با توجه به گستردگی عملیات نظامی روس‌ها در اوکراین و هدف این دولت در خلع سلاح اوکراین که حاکمیت دولت اوکراین را تحت الشعاع قرار می‌دهد، استناد به دفاع مشروع صحیح نمی‌باشد و این دو واقعیت با معیار ضرورت و تناسب دفاع مشروع متناقض می‌باشد.

علت دیگری که رئیس جمهور روسیه در توجیه حضور نظامی خود در اوکراین ذکر کرد، استقرار نیروهای مخصوص خود برای انجام عملیات حفظ صلح در شرق اوکراین است. پوتین تأکید داشت این یک «عملیات نظامی خاص» در دونباس است و روسیه قصد اشغال اوکراین را ندارد. برخلاف سخنان رئیس جمهور روسیه، واقعیتی که در اوکراین رخ داده است نه یک عملیات حفظ صلح، بلکه یک حمله تمام‌عیار نظامی است. زیرا غیرقاهرانه و غیرآمرانه بودن، توافقی بودن و بی‌طرفی از ویژگی‌های ضروری عملیات حفظ صلح تلقی می‌شود. همچنین نیروهای حافظ صلح جز در مورد دفاع مشروع مجاز به استفاده از سلاح، آن هم از نوع سلاح‌های سبک، نیستند؛ کشور محل عملیات باید به اجرای عملیات در کشورش رضایت داشته باشد و نیروهای حافظ صلح نباید به گونه‌ای رفتار کنند که از یک طرف اختلاف جانبداری نمایند. استفاده از اصطلاح «عملیات حفظ صلح» در وضعیت اوکراین که واجد هیچ‌یک از ویژگی‌های لازم آن نیست، نوعی تحریف این مفهوم است.

دیگر دلیل توجیهی که رئیس جمهور روسیه به واسطه آن سعی در رفع مسئولیت نقض قاعده منع توسل به زور از دولت خود برآمد، اشاره به ارتکاب جنایت نسل‌زدایی توسط دولت اوکراین در شرق این کشور بود که این ادعا به طور ضمنی مداخله بشردوستانه روسیه را ضرورت می‌بخشد. مداخله بشردوستانه، حاکی از تجویز وضعیت مداخله، به شیوه نظامی و نقض حاکمیت کشوری است که یا خود ناقض حقوق بشر است یا ناتوان به جلوگیری از نقض حقوق بشر در سرزمین خویش است. به منظور پیشگیری از سوء استفاده دولت‌ها از ای مفهوم و رعایت استثنائات محدود قاعده منع توسل به زور، توسل به مداخله بشردوستانه تنها زمانی مجاز

خواهد بود که در چارچوب ماده ۴۲ منشور و با مجوز شورای امنیت به وقوع پیوندند. بنابراین نمی‌توان آن را استثنائی مازاد بر قاعده منع توسل به زور به شمار آورد و در نتیجه، مشروعیت آن در گروهی صدور مجوز شورای امنیت است. در حالی که دولت روسیه نه تنها برای حمله به اوکراین از شورای امنیت مجوزی کسب نکرده بود بلکه این شورا را که در پی صدور قطعنامه‌ای برای توقف فوری حمله به اوکراین بود با وتوی خود ناکام گذاشت.

با توجه به آن‌چه بیان شد، دلایل روسیه برای مشروعیت بخشیدن به حمله نظامی خود به اوکراین، نه تنها موجه نیست بلکه می‌تواند محملی برای تفسیر به نفع خود و موسع از مفاهیمی باشد که سنگ بنای نظم حقوقی بین‌المللی کنونی را تشکیل داده است. بی‌تردید، ادامه این رویه مسموم ابزارانگاری حقوق بین‌الملل توسط کشورهای قدرتمند، حاصلی جز افزایش هرچومرج در جامعه بین‌المللی و تضعیف قدرت سازمان ملل متحد را به دنبال نخواهد داشت و چه‌بسا روزی این سازمان را به سرنوشتی مشابه جامعه ملل دچار سازد.

توجیهات اوکراین در دفاع از خود :

منشور سازمان ملل در بند ۲ ماده ۴ مقرر می‌کند: «کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مایبنت داشته باشد خودداری خواهند نمود». آن‌چه در این مقرر مهم بازتاب یافته است به اصل منع تجاوز مشهور است که مخبر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز در سال ۲۰۲۲ در گزارش نهایی خود در خصوص هنجارهای قطعی حقوق بین‌الملل عام بر آمره بودن آن مهر تایید زده است. تجاوز، آن‌چنان که در ماده ۱ قطعنامه تعریف تجاوز مقرر شده: «عبارت است از کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی، یا استقلال سیاسی دولتی دیگر، یا کاربرد آن از دیگر راه‌های مغایر با منشور ملل متحد، آن‌چنان که در این تعریف آمده است». با توجه به استدلال‌ات مطرح شده در پاسخ به توجیهات روسیه و تعریف ذکرشده اخیر، دولت اوکراین، روسیه را متهم به نقض قاعده منع تهدید و توسل به زور کرده است. در حقیقت هم آرایش جنگی روسیه در نزدیکی مرز اوکراین و هم برگزاری متعدد رزمایش‌های نظامی در نقاط مرزی با اوکراین، تهدید به زور محسوب شده و مشروع نمی‌باشد البته که این مربوط به قبل از شروع حمله نظامی روسیه به اوکراین است.

در حال حاضر که جنگ در جریان است و تهدید از حالت بالقوه به بالفعل تبدیل شده است، نقض ماده ۴ به روشنی دیده می‌شود، از طرفی دیگر همان‌طور که روسیه با استناد به دفاع مشروع، عملیات‌های نظامی خود را توجیه می‌کند، دولت اوکراین هم به ماده ۵۱ و دفاع مشروع استناد می‌کند. علاوه بر این دولت اوکراین، نظامیان روسیه را به ارتکاب جنایت جنگی متهم کرده است. اوکراینی‌ها معتقدند نظامیان روسی در جریان درگیری‌ها به بیمارستان‌ها و پناهگاه‌ها حمله کرده‌اند. این اتفاقات منجر به این شد که ۳۸ دولت در سراسر جهان از جمله انگلستان و کانادا، جنایات ادعایی روسیه را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع دهند،

نتیجه‌گیری:

جنگ و تجاوز نظامی روسیه به خاک اوکراین، مقدمه‌برپایی سنتی جدید در حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌رود. سنتی که مرگ تدریجی یک رویا را رقم می‌زند، رویایی که بعد از جنگ جهانی دوم با تاسیس سازمان ملل و همراه کردن دولت‌های ابرقدرت با یکدیگر نمود بیرونی پیدا نمود. جنگ در اوکراین نشان‌دهنده این است که یکی از اساسی‌ترین دستاوردهای حقوق بین‌الملل مدرن، یعنی ممنوعیت استفاده از زور، عملاً بی‌فایده شده‌است. در حقیقت باید این‌طور بیان نمود که رژیم اقدام جمعی حامی بند ۴ ماده ۲ بر این فرض نادرست مبتنی است که اعضای دائم شورای امنیت به همراهی خود با یکدیگر پس از جنگ جهانی دوم ادامه خواهند داد و حمله نظامی هرگز از سوی یکی از اعضای دائم شورای امنیت شروع نخواهد شد؛ چه، در چنین سناریویی، شورای امنیت قادر به واکنش نخواهد بود. همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد که دولت روسیه قطعنامه‌ای که شورای امنیت در محکومیت عملیات نظامی روسیه در اوکراین مطرح کرده بود با وتو کردن آن ناکام گذاشت. در اینجا با یک خلأ بزرگ در نظام بین‌المللی روبرو می‌شویم. در حقیقت بسیاری از تحلیل‌گران بین‌المللی معتقدند که جنگ‌ها اصولاً در کشورهایی ریشه دارد که در تکاپوی دستیابی یا تحکیم هژمونی خود در نظام بین‌الملل هستند؛ یعنی ابرقدرت‌ها. بدین ترتیب، منشور به دولت‌هایی که بیشتر از همه احتمال دارد علیه یکدیگر به زور متوسل شوند، کنترل توسل به زور را محول کرد. اما سوال اساسی این است که علت اصلی این بی‌توجهی دولت‌ها در نقض مکرر قاعده منع توسل به زور چیست؟

منافع دولت‌ها خصوصاً ابرقدرت‌ها، آن‌چیزی است که باعث می‌شود ما در سراسر دنیا شاهد نقض قاعده منع تهدید و توسل به زور باشیم. همان‌طور که در پیشینه و مقدمه مطلب بحث شد، منفعت جغرافیایی و سیاسی از حیث تقابل با ناتو و غرب به واسطه اوکراین برای روسیه بسیار بااهمیت است و همین اهمیت ضروری باعث ورود نظامی روسیه به خاک اوکراین شد. حال همین قضیه منافع دولت‌ها را در رابطه با چین و تایوان و ... هم می‌توان تصور کرد و نتیجه گرفت که تا زمانی که روسیه معتقد است تهاجم به اوکراین قدرت نسبی آن را در نظام بین‌المللی ارتقا می‌دهد، ناگزیر شاهد نقض بند ۴ ماده ۲ هستیم و همچنین در همین راستا این اقدام روسیه می‌تواند مقدمه بروز جنگ‌های متعدد دیگری در دیگر نقاط جهان باشد و اینجاست که ما از مرگ تدریجی یک رویا سخن به‌میان می‌آوریم، رویایی که مبنای شکل‌گیری آن تلاش و همکاری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بوده است و امروزه جهان را در شک و تردید قرار داده‌است که آیا جنگ جهانی دیگری در راه است؟

ارجاعی که بزرگ‌ترین ارجاع دسته‌جمعی تاریخ دیوان تبدیل شد و در همین رابطه کریم‌خان دادستان دیوان بیان نمود که: «این ارجاعات به دفتر من این امکان را می‌دهد تا تحقیقاتی را درباره وضعیت اوکراین از ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳ به بعد آغاز کنم. بدین ترتیب، این تحقیقات تمامی اتهامات گذشته و حال در مورد جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت یا نسل‌کشی در هر نقطه‌ای از اوکراین توسط هر شخصی را در بر خواهد گرفت».

اقدامات و واکنش‌های جامعه بین‌المللی:

باتوجه به موارد بیان‌شده در ابتدای بحث، در این قسمت به بازخوردهای بین‌المللی در ارتباط به حمله روسیه به اوکراین در سطح جامعه جهانی می‌پردازیم.

به‌غیر از واکنش‌های ملی نسبت به حمله نظامی روسیه به اوکراین، قطعنامه محکومیت حمله نظامی روسیه به اوکراین پس از جلسات فوق‌العاده مجمع عمومی سازمان ملل متحد که سه روز به طول انجامید به تصویب رسید. البته که شورای امنیت با توجه به وتو شدن قطعنامه خود از سمت روسیه از تصویب قطعنامه محکومیت بازماند. پیش‌نویس قطعنامه که ترکیه نیز در میان ارائه‌کنندگان مشترک آن حضور داشت، با ۱۴۱ رای موافق در برابر ۵ رای مخالف و ۳۵ رای ممتنع در مجمع عمومی پذیرفته شد. روسیه، بلاروس، سوریه، کره شمالی و ارمنه به این لایحه رای مخالف دادند و ۳۵ کشور از جمله چین، هند و ایران نیز رای ممتنع دادند. در متن این قطعنامه ضمن محکومیت شدید حملات روسیه به اوکراین، از مسکو خواسته شد تا «خروج فوری، کامل و بدون قید و شرط تمامی نیروهای نظامی از خاک اوکراین» را محقق سازد. در این قطعنامه با تأکید بر حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی اوکراین آمده‌است: تعرض روسیه به اوکراین در نقض بند ۴ ماده ۲ کنوانسیون سازمان ملل متحد مایه تأسف شدید است. علاوه بر این دیوان کیفری بین‌المللی اعلام کرد ۳۸ کشور پرونده روسیه را برای بررسی جنایات صورت گرفته توسط سربازانش در اوکراین، ارجاع داده‌اند و دادستان دیوان تحقیقات خود را در این رابطه آغاز کرده‌است. در ادامه واکنش‌های کشورهای جهان به این واقعه، تحریم‌های عظیمی علیه دولت روسیه اعمال شد. کشورهای غربی در واکنش به تصمیم پوتین، اولین تحریم‌های خود را علیه مسکو از ۲۲ فوریه اعمال کردند. روسیه از ۲۲ فوریه تاکنون تحت ۲۷۷۸ تحریم جدید قرار گرفته و طی ۱۰ روز گذشته به تحریم‌شده ترین کشور جهان تبدیل شده‌است همچنین از لحاظ تاریخی تاکنون بیشترین تحریم‌ها در جهان علیه روسیه اعمال شده‌است. این تحریم‌ها در ابعاد مختلف روسیه را احاطه کرده‌است، از تحریم‌های مربوط به نظام نقل و انتقال ارضی و مالی تا تحریم صنعت نفت و گاز روسیه و حتی تحریم‌های حوزه اسپانسرینگ و تجارت و تحریم‌های وضع شده علیه ورزشکاران و نهادهای ورزشی فدراسیون روسیه. برای مثال فیفا اعلام کرد که روسیه را از مرحله انتخابی جام جهانی در قاره اروپا حذف کرده‌است یا دولت انگلستان تمام اموال مالک روسی باشگاه چلسی را توقیف کرد. از طرفی دیگر فشارها و تحریم‌های جهانی حتی وارد خاک روسیه شد و بسیاری از برندهای معتبر بین‌المللی، ارائه خدمات خود را در

قتل ناموسی



زنان و قتل‌های ناموسی

نویسنده: زهرا نعمتی

فارغ‌التحصیل کارشناسی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

میانگین مدت زمان مطالعه: ۸ دقیقه



است. بنابراین شاید بهتر باشد بعضی از ما آندکی عمیق تر و دقیق‌تر درباره ناموس و تعریفی که می‌توان از آن داشت تأمل کنیم. زن هم به همان میزان که مرد انسان است، انسان است و دارای آزادی و حق انتخاب.

برای پرت‌نشدن از موضوع، بحث اصلی را در پیش می‌گیریم؛ قتل‌های ناموسی!

قتل ناموسی از انواع قتل‌هایی است که بیشتر در خانواده‌های سنتی و پدرسالارانه البته با دیدگاه خاصی که بیان شد اتفاق می‌افتد و شاید درست نباشد که صرفاً یک عامل خاص را در اتفاق افتادن آن دخیل بدانیم. ازاین جهت به بررسی عوامل مؤثر بر این قبیل قتل‌ها در مقایسه با سایر قتل‌ها می‌پردازیم.

طبق یافته محققان مؤلفه‌های فقر فرهنگی، آداب و رسوم قبیله‌ای، تعصبات ناموسی، نظارت اجتماعی شدید بر زنان، ساختار خشن جامعه سنتی، فرهنگ پدرسالاری و ازدواج اجباری از مؤثرترین عوامل ارتکاب قتل‌های ناموسی در مقایسه با سایر قتل‌هاست که اصلاح الگوی فرهنگی جوامع سنتی با نظارت سازمان‌ها و دستگاه‌های مسئول می‌تواند مؤثرترین راه مقابله با این پدیده باشد. شاید گفتن این مطلب دردناک باشد اما قتل‌های ناموسی در واقع قتل‌هایی هستند که توسط خانواده شخص یعنی؛ پدر، برادر، شوهر و خویشاوندان با انگیزه حفظ ناموس و شرف رخ می‌دهد و معمولاً هم زنان قربانی این نوع از خشونت مخصوصاً اگر در اثر تجاوز به عنف باشد، افراد بی‌گناهی هستند که تقاص هوس دیگری را می‌دهند. ضمن اینکه این قتل‌ها بسیار فجیع بوده و بر خلاف همه قتل‌ها، قاتل فراری نیست و به راحتی خود را معرفی می‌کند و خانواده مقتول نیز به خاطر نسبت خویشاوندی معمولاً خواستار مجازات قاتل نیستند و حتی گاهی قتل را وظیفه قاتل دانسته و برای کاهش مجازات شخص تقاضای عفو می‌کنند.

جالب است که بر اساس آمار منتشره از طرف سازمان ملل متحد سالانه چیزی حدود ۵۰۰۰ قتل ناموسی در جهان رخ می‌دهد که بیشتر آن در جنوب آسیا و شمال آفریقا و خاورمیانه رخ داده‌است.

این قبیل قتل‌ها در همه کشورها و گروه‌های اجتماعی و اقتصادی در سطح جهان رخ می‌دهد و روزبه‌روز نیز بر دامنه آن افزوده می‌شود. در ایران سهم مناطق مرزی،

قبل از شروع صحبت درباره موضوع قتل‌های ناموسی که صدا البته موضوعی مربوط به زنان است، با توجه به اینکه درآستانه روز ۸ مارس یعنی روزی که سازمان ملل متحد آن را روز حقوق زنان و صلح بین‌المللی نامید هستیم؛ برخورد لازم می‌دانم این روز را به بانوان مدافع حقوق زن تبریک بگویم. بهتر است نکته ظریف و قابل توجهی را یاد آوری کنم. به شخصه قتل را فقط در گرفتن جان آدمی نمی‌بینم. برای یک زن ممکن است حرف‌های نامربوط، بالا بردن صدا از یک تن خاص به درجه بالاتر، لحن تند یا بالعکس برخورد سردی که در آن نشانی از اهمیت داشتن وجود ندارد یا ایجاد فضایی که در آن از نظر روانی هیچ آرامشی نیست یا رفتارهای خاصی در صورت تکرار با قتل برابری کند. هدف اکثر ما انسان‌ها و بهتر بگویم ما زنان از زندگی در نهایت چیزی جز آرامش نیست و در صورتی که این هدف مرتفع نشود عملاً زندگی آدمی با مرگ و تلخ‌کامی فرقی ندارد و تکرار همین مسئله باعث می‌شود که فرد خودش را در دور باطلی تصور کند که ارزش زیستن ندارد و چه بسیار انسان‌هایی که به خاطر همین مسئله خودخواسته زندگی‌شان را به اتمام می‌رسانند. بانوانی که در خانواده‌ای زندگی می‌کنند که به خاطر ظن مردان خانواده به بی‌ناموسی یا هتک حرمت، باید تقاصش را با سر بریده‌شان بدهند قطعاً قبل از این‌ها هشدار شنیده و طعم نوازش‌های مردانه را درک کرده و از آینده کارش ترسیده و چه بسا همین محدود کردن‌ها و در قفس حبس کردن‌ها خودش دلیلی باشد بر اینکه شخص در انجام آن کار بیشتر و بیشتر ترغیب شود. از طرفی ما روبه‌رو هستیم با تعریف ناموس پرستی که با طرز تفکر ما نسبت به زن ارتباط تنگاتنگی دارد. به بیان بهتر در تعریف عوام، ناموس دقیقاً همان کلیشه‌ای است که با محدود کردن زن در خانه و حتی در حجاب تن و این قبیل مسائل عجین شده که خودش نشان‌دهنده دیدگاه نادرست کالا بودن زن برای مرد و مأموریت مردان و پسران خانواده در کنترل و محدود کردن زنان و دختران

استان‌های خوزستان و کرمانشاه و ایلام بیشتر از سایر نقاط است و علت هم می‌تواند زندگی‌های طایفه‌ای در این استان‌ها باشد.

طبق تحقیقات صورت گرفته بیشترین تأثیر بر قتل‌های ناموسی مربوط به مسائل فرهنگی و در رتبه بعدی مسائل اجتماعی است و کمترین تأثیر مربوط به مسائل اقتصادی عنوان شده است.

در باب قتل‌های ناموسی و کیفر مربوط به آن می‌توان چند حالت مختلف را در نظر گرفت:

۱. کشته شدن زن توسط پدر.

۲. توسط همسر.

۳. توسط برادر و پسرعمو و سایر اقوام دیگر به هر انگیزه ناموسی. در حالت کلی طبق ماده ۳۸۱ ق.م.ا؛ مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیر است.

از طرفی در مقام بیان شرایط عمومی قصاص ما با ماده ۳۰۱ ق.م.ا مواجه هستیم که بیان می‌دارد؛ قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی‌علیه نباشد و مجنی‌علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

با قراردادن این دو ماده، این نتیجه حاصل می‌شود که اگر یکی از پدر یا اجداد پدری در بحث ما دستش به خون فرزندش آلوده شود، عملاً مجازات نخواهد شد. به این معنا که چون اولیای دم که همان ورثه مقتول به جز همسرش هستند، همان قاتل‌اند و از طرف دیگر یکی از شرایط عمومی قصاص نفس این است که قاتل پدر یا جد پدری نباشد. پس ما در اینجا با هیچ‌گونه قصاصی روبه رو نخواهیم بود و در گام بعدی به دلیل نداشتن شرایط قصاص به سراغ مجازات بعدی یعنی دیه و تعزیر می‌رویم که خودش در ماده ۶۱۲ ق.م.ا بررسی می‌شود.

ماده ۶۱۲ نیز بیان می‌دارد؛ هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید.

یعنی عملاً اگر پدر یا جد پدری دختری را به قتل برسانند، مجازاتشان تنها در ذیل ماده مزبور قرار می‌گیرد و در نهایت به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهند شد که در جای خودش بسیار قابل توجه است.

در مواد قبلی تکلیف همسرکشی نیز مشخص شد؛ به این معنا که چون همسر جزو اولیای دم مقتول نیست، پدر و مادر یا حتی فرزندان مقتول نیز در صورت نبود وراثت درجه اول دیگر می‌توانند قصاص قاتل را از محکمه بخواهند و حتی اگر شکایتی شکل نگیرد و یا گذشتی در کار باشد باز هم شامل ماده ۶۱۲ ق.م.ا پابرجاست.

اما در اینجا ذکر یک نکته ضروری است و آن هم اینکه اگر کسی خواهان قصاص شود، بر فرض مثال پدر دختر، قصاص داماد قاتل را بخواهد باید به اندازه نصف دیه را بپردازد تا بتواند از حق قصاص خود استفاده کند. به بیان بهتر چون دیه زن نصف مرد است، برای قصاص قاتلی که مرد است باید اول نصف دیه پرداخت شود تا بعد بتوان از حق قصاص استفاده کرد.

این توضیح درباره برادر و سایر اقوام نیز جاری است مگر اینکه قاتل تنها وارث باشد که در این حالت هم علاوه بر اینکه از مقتول ارث نمی‌برد شمول ماده ۶۱۲ ق.م.ا برای او پا برجاست و پرداخت نصف دیه برای ثبوت حق قصاص مسلم است.

جالب است بدانید در خردادماه سال جاری، لایحه‌ای تحت عنوان لایحه اصلاح ماده ۶۱۲ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی معروف به لایحه رومینا با هدف تشدید مجازات پدر در صورت قتل فرزند از دولت به مجلس یازدهم ارسال شد که همچنان منتظر نظر و رأی مجلس و شورای نگهبان است. این لایحه شامل یک ماده واحد و سه تبصره است.

در این لایحه مشخص شده، هرکس که مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته باشد یا شاکی داشته باشد اما از قصاص گذشت نماید به حبس تعزیری درجه چهار (بیش از ۵ تا ۱۰ سال) محکوم می‌شود.

تبصره ۱- در مواردی که فرد با علم به عدم امکان قصاص مرتکب قتل مذکور شود، به حداکثر مجازات مذکور محکوم می‌شود.

تبصره ۲- چنانچه ولی قهری و یا قیم مرتکب قتل افراد تحت تکفل یا همسر خود شوند و دارای فرزند صغیر نیز باشند، دادگاه می‌تواند در اعمال حقوق مربوط به ملاقات، حضانت، ولایت، قیمومت، وصایت و سرپرستی آن‌ها محدودیت ایجاد کند.

تبصره ۳- در تمامی موارد موضوع تبصره ۱ این ماده، بازداشت موقت متهم تا حداقل یکسال الزامی است و مجازات مربوطه نیز تا قبل از سپری کردن حداقل یک‌چهارم حبس معین شده توسط دادگاه، مشمول هیچ یک از نهادهای ارفاقی مذکور در قانون مجازات اسلامی نمی‌شوند و...

در پایان لازم می‌دانم تا بگویم بحث خیلی از بانوان مدت زمان حبس به سه تا ده سال یا بیش از پنج تا ده سال نیست. گفتمان اساساً این است که زن کالا نیست آنچنان که کسی که فرزندش به دنیا می‌آورد، آفریدگار او نیست و تبعاً زندگی و مرگش در دست آن آفریدگار پندار متعصب نیست. به امید روزی که در اصلاح قوانین کشور اندکی بیشتر شاهد تدبیر و بصیرت لازم باشیم.



منبع: فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی سال چهاردهم شماره سوم - قانون مجازات اسلامی - لایحه اصلاح ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی



نگاهی به وضعیت تجارت خارجی با تأکید بر آثار FATF



نویسنده: امیرحسین سعادت

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق تجارت دانشگاه علوم قضایی

میانگین مدت زمان مطالعه: ۸ دقیقه

این گروه به عنوان یک نهاد سیاست‌گذاری در صدد است با تدوین مجموعه‌ای از توصیه‌ها به عنوان استانداردهای بین‌المللی به حمایت از یکپارچگی سیستم مالی جهانی بپردازد و همچنین اعضا را برای جلوگیری، مقابله و واکنش هماهنگ در برابر سوءاستفاده و آسیب‌های تهدیدآمیز کمک نماید. در فضای داخلی اختلاف نظر در خصوص مزایا و معایب پیوستن به این اتحادیه بسیار است و در اینجا مجالی برای پرداختن به نظرات مختلف نیست. باید گفت تاکنون اکثریت قریب به اتفاق کشورها به نوعی خود ملزم به پیروی از توصیه‌ها و استانداردهای این اتحادیه نموده‌اند که در چنین وضعی تنها دو کشور ایران و کره شمالی با عدم پذیرش این توصیه‌ها به طور کلی، در فهرست سیاه این گروه قرار گرفته‌اند. قرار گرفتن در فهرست سیاه گروه ویژه اقدام مالی بدین معناست که تمام مراودات و معاملات مالی این کشورها مشکوک به وجود ردپای جرایمی چون پولشویی و حمایت مالی از تروریسم خواهند بود. این بدین معناست که تمام سازمان‌های بین‌المللی، دولت‌ها و اشخاص حقیقی و حقوقی در مراودات مالی با این کشورها باید با استوار نمودن مبنا بر سوء ظن و به کار بستن رفتاری کاملاً مخالف اصل صحت که اصلی همگانی، عقلایی و جهان‌شمول است در قالب رفتارهای مقابله‌ای خود را از گزند ورود به مراودات و معاملات مشکوک حفظ نمایند. نتایج و آثار قرارگرفتن در چنین وضعی و تأثیر آن بر چرخه اقتصادی و جریان توسعه در ابعاد مختلفی قابل مشاهده و بررسی است. فارغ از تأثیرات مربوط به محدود شدن مراودات علمی و دانشگاهی که در ناتوانی از تهیه اقلام آزمایشگاهی و تهیه ماشین‌آلات لازم برای امور علمی و بسته‌شدن درها به روی تکنولوژی روز دنیا نمایان گشته که خود مسیر تولید علم و توسعه را ناهموار نموده‌است، آنچه از آثار در موضوع اقتصاد و تجارت نمایان است خود دارای جوانب مختلف است. از بلوکه شدن دارایی‌ها و سرمایه موجود در خارج از کشور تا افزایش هزینه معاملات که به دلیل عدم وجود اعتماد نهادهای مالی بین‌المللی به ناچار باید در قالب معاملات پوششی انجام بشوند. از دشواری تهیه ماشین‌آلات صنعتی مورد نیاز و کاهش سرعت توسعه

دنیاى امروز، دنیای رقابت اقتصادی، تعامل سازنده و پیشرفت در زمینه صنعت و تکنولوژی جهت بهبود کیفیت زندگی، ایجاد رفاه اجتماعی و توسعه پایدار در سایه صلح و امنیت است. این‌ها شعارهایی هستند که مبنا و اساس گردهمایی اینا بشر را از نژادها و ملل مختلف که قرن‌ها منازعه و مخاصمه در بستر تاریخی آلوده به خون را از سر گذرانده‌اند. در قالب سازمان‌ها، معاهدات و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی تشکیل می‌دهند. با در نظر داشتن تعبیر آشنای منابع محدود و نیازهای فزاینده در چنین عصری قدرت اقتصادی که خود محصول توسعه تولید و تجارت است، به مثابه لازمه ادامه حیات بین‌المللی در یک چرخه با ایفای نقش محوری در افزایش قدرت چانه‌زنی می‌تواند مسیر دستیابی به تعامل صحیح با جهان را هموار بنماید که این، خود منجر به ارتقای سطح زندگی و حفظ و بازتولید سرمایه اجتماعی و دستیابی به توسعه پایدار خواهد شد. به این مقدمات که ضرورت تجارت بین‌المللی را آشکار می‌سازد. نه باید این را افزود که امروزه، مفهوم استقلال اقتصادی شکل منعطف‌تری به خود گرفته‌است و همان‌طور که از تفکر در اصل چهل و سوم قانون اساسی می‌توان دریافت تجارت خارجی نه تنها تعبیر به پذیرش سلطه و وابستگی نمی‌شود بلکه می‌تواند موتور محرک بازار داخلی نیز باشد. این است که مفاهیمی چون خودکفایی و عدم وابستگی نباید تا جایی گسترش داده شوند که اصول اقتصادی چون مزیت نسبی نادیده گرفته شود. ناگفته پیداست که نتیجه انزوا در صحنه رقابت اقتصادی بین‌المللی و انحصار در بازار داخلی، تضییع حقوق معیشتی اساسی خلق‌الله خواهد بود.

گروه ویژه اقدام مالی یا به اختصار fatf یک سازمان بین‌الدولی است که به تاریخ جولای ۱۹۸۹ در پی صدور بیانیه‌ای اقتصادی توسط وزرای حوزه‌های قضایی عضو گروه جی ۷ در پاریس ایجاد گردیده است.

بانکی و تجاری از جهات مختلفی چالش آفرین شده است. در این باب ممانعت از طی شدن روند پیوستن ایران به سازمان جهانی تجارت مشتمل است نمونه خروار. باید گفت جدا افتادن از جریان تجارت جهانی و نظامات پولی و بانکی بین‌المللی کشور را از قرار گرفتن در عرصه رقابت اقتصادی و تجارت بین‌المللی و قرار گرفتن در مسیر جهانی سرمایه محروم کرده و ناگزیر آن را به سوی محدود نمودن شرکا و طرف‌های تجاری به چند طرف خاص می‌نماید. شرکایی که تحقیقاً در این مراودات و گرفتن ماهی از آب گل‌آلود چیزی جز اهداف و منافع ملی سیاسی و اقتصادی خود را در محوریت اقدامات خود قرار نخواهند داد. نتیجه این امر اگر خدشه‌دار شدن استقلال اقتصادی نباشد کاهش قدرت چانه‌زنی و دشواری حصول به ثبات اقتصادی و توسعه پایدار است. پرداختن به امور تجاری در گستره داخلی و خارجی امری تخصصی است و چه بسا که نیاز به این تخصص، هنگامی که مسائل مربوط به اقتصاد و تجارت بین‌المللی که تأثیر مستقیم بر اوضاع معیشتی و رفاهی مردم دارند با چالش‌های سیاسی مواجه است دوچندان می‌گردد. در شرایط ملتهب کنونی دنیا باید واقع‌بین و هوشیار بود. باید تاریخ را به دقت شناخت تا با سیاق رفتار اقتصادی و سیاسی ملل مختلف آشنا شد تا بتوان شیوه‌های درست را در تعامل به کار بست. چه بسیار مثال‌هایی در دل تاریخ همین چند سده اخیر که کشورهای به ظاهر دوست و هم‌پیمان در بزنگاه‌های حساس و تاریخی ثابت کرده‌اند اهداف و اغراض پنهانی آن‌ها برایشان بر هر پیمان و توافقی اولویت داشته است. علی‌ای حال تصویب FATF نه به عنوان حلال تمام مشکلات بلکه به مثابه گامی در مسیر حل اختلافات و اعتمادسازی بین‌المللی در جهت بهبود اوضاع تجاری و اقتصادی می‌تواند مؤثر واقع بشود. گامی که بهتر است از نظر ظرف زمانی در امتداد حصول توافقات نهایی در برجام برداشته شود تا بتواند به جای افزودن بر بار مشکلات با تبعاتی که در جای خودش به آن‌ها اشاره شده است، کشور را از مزایای خود بهره‌مند نموده و مفید اثر واقع بشود.



منابع و مآخذ

- بررسی گروه ویژه اقدام الی FATF- پیامدهای عضویت ایران. فولادی، مسعود
- اصول و مبانی حقوق تجارت بین‌الملل جلد ۱ و ۲- دکتر مهربان داراب‌پور- انتشارات گنج دانش

- <https://www.irna.ir/news/۸۴۲۹۱۳۰۵>

- <https://www.irna.ir/news/۸۴۲۲۵۴۱۹>

- <https://www.icana.ir/Fa/News/۳۲۷۰۷۹>

صنعتی و کیفیت تولیدات تا فرار سرمایه خارجی و دشواری های هزینه‌بر در امر صادرات و واردات و مراودات ارزی. جدا افتادن از سیستم مالی بین‌المللی از طرفی موجب عدم تمایل و رغبت طرف‌های خارجی برای سرمایه‌گذاری و تأمین اعتبار و تجارت شده و از طرف دیگر باعث شده است مراودات مالی با همان طرف‌های محدود و وصول مطالبات و پرداخت‌های ارزی با دشواری و هزینه مواجه شود به نحوی که سواى از هزینه های معاملات پوششی و دورزدن تحریم‌ها، حتی تا ۱۵ الی ۲۰ درصد از درآمدهای ارزی حاصل از مبادلات تجاری خارجی صرف هزینه‌های انتقال ارز خارج از نظام بانکی بین‌المللی شده است. گویاست که این هزینه‌ها و دشواری‌ها منجر به دادن امتیازات بیشتر و قرارگرفتن بیشتر در موضع ضعف نسبت به همین طرف‌های محدود خواهد بود. فارغ از بازتاب جهانی مسئله و رو به وخامت گذاشتن وضعیت اقتصادی در عرصه بین‌المللی و همچنین لکه دار شدن وجهه بین‌المللی کشوری که در فهرست سیاه قرار می‌گیرد و از بین رفتن عنصر اعتماد، با توجه به ماهیت آثاری که بیان شد، مبرهن است که فشار و آسیب اصلی متوجه مصرف‌کننده، تاجر و شرکت‌های تجاری است. روشن شد افزایش هزینه‌های معاملات، فرار سرمایه های خارجی، کند شدن روند پیشرفت صنعتی و تولیدات، کاهش تولید علم، افت کیفیت زندگی عموم مردم و در نهایت تضعیف سرمایه اجتماعی و حرکت در خلاف جهت رسیدن به توسعه پایدار پیامدهایی است که در طولانی مدت گریبان‌گیر کشوری خواهد بود که آینده تجاری، اقتصادی و سیاسی خود را خارج از سیستم‌های مالی و بانکی یکپارچه جهانی و خارج از جریان سرمایه و تجارت جهانی متصور است و نقشه راه خود را بر این اساس ترسیم می‌نماید. در نهایت گفتن این مورد از باب تذکر خالی از لطف نیست که در خصوص کشورمان، ایران عزیز، از جهت روابط عمومی بین‌المللی و همچنین شکل‌دهی به مراودات مالی و تجاری با جهان، ملاحظات وجود دارد. باید گفت نپیوستن به اتحادیه‌ای چون FATF نه علت تام عمده مشکلات اقتصادی است که امروز به وضوح در سطح قابل مشاهده و لمس است و نه چالش های عدیدهای که در بحث مراودات سیاسی و تجاری بین‌المللی پیش روی ماست و نه پیوستن به آن راه حل یک شبه و حلال تمام این مشکلات خواهد بود. در واقع به تبع ذات پیچیده مناسبات بین‌المللی و بالاخص در خصوص ایران اوضاع کمی پیچیده‌تر از آن می‌نماید که بشود راه حل آن را در پیوستن یا نپیوستن به صرفاً یک نهاد بین‌المللی جستجو کرد. قسمت قابل توجه‌ای از مشکلات حوزه صنعت و تجارت مربوط به تحریم‌های اولیه و ثانویه آمریکاست که در سطوح مختلفی قابل بررسی است. آمریکا به واسطه این تحریم‌ها نه تنها مستقیماً مانع جذب سرمایه‌گذار خارجی و از بین رفتن تمایل شرکت‌های بزرگ و صاحب نام و تأثیرگذار برای ورود به عرصه معاملاتی با ایران است بلکه با در دست داشتن کارت قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی در نهادهای بین‌المللی پولی و



بررسی فقهی و تطبیقی مسئولیت مدنی در نجات دیگران



نویسنده: علی خواجهوی

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضائی

میانگین مدت زمان مطالعه: ۷ دقیقه

تشخیص می‌دهد. شبیه این بحث را می‌شود در مواد ۵۱۴ و ۵۱۵ م.ا.م مشاهده کرد که عدم رعایت نکات ایمنی یا کوتاهی‌کردن پس از وضع ید برچیزی یا دخالت در حالتی مانند اینکه مالی را در جایی بدتر از جای اول قرار دادن و ... موجب ثبوت ضمان برعهده یک شخص می‌شود. در واقع در کامن‌لا عدم وظیفه در نجات دیگران، یک اصل است و فردی قابل مجازات برای عدم کمک به دیگری نیست اما اگر این کوتاهی به نحوی باشد که خسارت مستند به کوتاهی او شود ضمان برعهده او ثابت است که طبق قواعد فقهی ما ضمان با ید جا به جا می‌شود یا طبق مسئولیتی که قانون برعهده بعضی افراد مانند نجات غریق‌ها یا نیروهای امدادی قرارداده شده به وجود می‌آید و در هرکدام از این ۲ کوتاهی موجب ضمان است، حتی در بعضی موارد مانند موردی در ایالت پنسیلوانیا معدن چپانی که فرد را ترغیب به پریدن در آب کردند و باعث مرگ او شدند تنها به خاطر بی‌ملاحظگی در اینکه بعد از پریدن فرد به خاطر حرف‌های آن‌ها به او کمک نکردند، دادگاه آن‌ها را مسئول قرار نداد. به نظر می‌رسد هنوز هم مفهوم ید و اعمال فیزیکی در اذهان عموم موجب ضمان است و امور ذهنی و تشویق افراد به اعمال خطرناک باعث مسئولیت نمی‌شود اما باید فاصله مسئولیت مدنی و اخلاقی را روزبه‌روز کمتر کرد آن هم در شرایطی که ما امور ذهنی را چه در عنصر روانی چه در پیشینه فقهی مثل قصد احسان یا در امور قراردادی اهمیت بالایی به آن می‌دهیم حتی در معاونت در جرایم وقتی ما صرف تشویق و ترغیب امور روانی از این نوع را جرم‌انگاری می‌کنیم و فرد را مشمول مسئولیت از نوع کیفری می‌دانیم.



در مواقعی ممکن است افراد با مداخله در نزاعی یا موقعیت‌های خطرناکی با حسن نیت در مقام دفاع از یک نفر باعث صدمه به مال یا جانی شوند. در حقوق جزا ذیل بحث دفاع مشروع از آن بحث می‌شود. در فقه از احسان و در حقوق خارجی از قانون آلترا ایگو و دفاع از دیگران صحبت می‌شود. این قواعد در طول تاریخ دستخوش تغییر شدند به عنوان مثال طبق قاعده آلترا ایگو اگر دفاع‌کننده از کسی دفاع کند که محق نیست مانند اینکه از حمله‌کننده‌ای دفاع کند که فکر می‌کرده او کسی است که بزه‌دیده است، نمی‌توانست به این قاعده استناد کند زیرا دفاع از کسی شده که در بدو امر تعدی کرده اما این قاعده کم‌کم در حقوق خارجی تغییر کرد و بیشتر کشورها بر آن شدند که همین که عرفاً شخصی تصور کند فردی در مقام دفاع از خود برآمده و به او کمک کند هرچند که اشتباه می‌کرده، بر او مسئولیتی بار نمی‌شود زیرا اگر هر انسان منطقی دیگری هم بود، همین تصور را می‌کرد. با مذاقه در قاعده احسان در می‌بایم ((مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ)) به هیچ وجه نمی‌توان احسان‌کننده و فرد نیکوکار را به سبب آنچه از اقدام نیکوی وی ناشی شده است، مؤاخذه کرد. اینطور که از اطلاق قاعده برمی‌آید محسن هیچ نوع از مسئولیتی بر دوشش نیست چه از محق دفاع کند چه با قصد احسان از غیرمحمق یعنی اگر احسانی بر غیرمحمق شود باعث عدم ضمان است یا نه؟ قاعده در این مورد ساکت است و احسان یک حالت نفسانی که فردی برای کمک به دیگری صلاح می‌داند عملی انجام دهد و تعیین تکلیف نکرده است که آیا باید دفاع حتماً از محقی باشد یا خیر بلکه صرف احسان را ملاک قرارداده است.

با بررسی رویه عملی دادگاه‌های خارجی می‌بینم که فرد محسن در بعضی مواقع ضمان برعهده او قرار می‌گیرد به عنوان مثال در پرونده‌ای صاحب مغازه‌ای شروع به کمک‌های پزشکی به یک فرد می‌کند و پس از آن به موجب سهل‌انگاری باعث فوت آن شخص می‌شود. دادگاه این فرد را به علت سهل‌انگاری مسئول

اما برخی دیگر از فقها با استناد به عرف احراز قصد را لازم دانستند و می‌فرمایند که عرف احراز این قصد را لازم می‌داند در کنار احراز واقعی بودن و این خود جای سؤال است اگر واقعاً احسان باشد اما محسن قصد سوء داشته و خسارتی وارد کرده باید او را مسئول دانست؟ به نظر می‌رسد جواب خیر است زیرا منفعتی که در احسان هست با سوءنیت محسن از بین نمی‌رود و این به نوعی پاداش عملی است که وظیفه نبوده و فرد خود را حتی با نیت سوء در معرض خطری قرارداده (امام علی (ع): الجزاء علی الاحسان بالإساءة کفران) تا از دیگری دفاع کند می‌توان به وجوب شکر منعم استناد کرد اما از جهت قاعده سوءاستفاده از حق شاید بتوان به این مطلب ما ایراد وارد کرد؛ برخی نیز عقیده دارند تردیدی نیست که احسان از عناوین قصديه است و بدون قصد محقق نمی‌شود.



در بحثی دیگر فقها در آثار خود به مواردی که احسانات مصلحت عامه را هم در برمی‌گیرد اشاره کردند و بیان فرمودند در آن موارد هم موجب ضمان نیست و اگر از لحاظ عرفی و عقلایی باعث دفع ضرری گردد، ضامن خسارات وارده نمی‌شود شبیه همین بحث در حقوق خارجی ضمن اصطلاح یک فرد منطقی بررسی می‌شود؛ و نشان از عرفی و عقلایی بودن بحث ضرر و احسان دارد که با فطرت آدمی تنیده است. البته گروه دیگر از فقها علت جواز عدم ضمان فرد خاطی را جواز شرعی دانستند که باید به حکم حاکم باشد ما در موادی از قانون مدنی مثل اداره مال غیر ۳۰۶ ق.م و در قانون مجازات اسلامی ۵۰۹ و ۵۱۰ احکام بیان شده، البته در فرض عدم دسترسی به حاکم با توجه به بیانات بالا از باب حسبه و تعاون در کار خیر، افراد می‌توانند در راستای مصلحت، اعمالی انجام دهند و ضامن نباشند.



چرا نباید همین موارد را موجب مسئولیت از نوع مدنی دانست. ممکن است عده‌ای تذکر دهند که علت این نوع مسئولیت در مجازات‌ها به علت بزه مادی است که مباشر انجام داده اما نباید غافل شد که بحث ما زمانی است که از این ترغیب و تشویق‌ها به کسی آسیب مستقیم می‌رسد و فرقی با مباشرت به جرم ندارد؛ از طرفی دیگر با مسئولیت تعهد هم همخوانی دارد زیرا این نوع از تأثیرات روانی که باعث صدمه به فرد می‌شود از یک فرد منطقی در جامعه سر نمی‌زند و اراده افراد لایه‌های عمیقی دارد و اینطور نیست که فقط اموری مانند هیپنوتیزم را ما شامل این بدانیم که فرد اراده را کامل از دست داده و مواردی تمرکز روانی یک شخص به هم می‌ریزد یا حالت های هیجانی به او دست بدهد با این استدلال که فرد اختیار و اراده خود را از دست نداده پس تأثیر سبب روانی دیگری در او اقوی نمی‌شود و عامل زیان خود فرد است. به نظر می‌رسد با بررسی‌های روان‌شناسی و اخلاقی دکتترین حقوقی به نتیجه های بهتری در جبران خسارات افراد دست پیدا کند.



از آن جا که این قاعده عقلایی است و در دیگر جوامع بشری هم دیده می‌شود آیا می‌شود عمل خلاف عرف کسی که قصد احسان دارد را بدون مسئولیت گذاشت؟ به نظر می‌رسد تنها قصد احسان کافی نیست بلکه باید عمل عادتاً خسارتی وارد کند متناسب با ضرری که دفع می‌کند و این چیزی است که عقلاً می‌پذیرند و حجت است زیرا که خداوند که رئیس همه عقلاست و همان‌طور که در ضرب‌المثل‌ها آمده است برای یک دستمال قیصریه را آتش نمی‌زنند. فقها این بحث را از بعد دیگری هم نگاه می‌کنند اینکه آیا بودن قصد احسان لازم است یا خیر؟ برخی فقها در ابتدا که واقعی بودن احسان یعنی اینکه باید عرفاً دفع ضرر و جلب منفعتی بکند را لازم می‌دانند، بیان می‌کنند که نیاز به قصد نیست و حکم شارع به واقع تعلق گرفته و نیازی با احراز قصد نیست.



#معرفی_کتاب



معرفی کتاب

نویسنده: سید محمدعلی طاوسی ولندانی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق دادرسی اداری

دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

میانگین مدت زمان مطالعه: ۵ دقیقه



را دوچندان می‌سازد چرا که شکات می‌توانند موضوعات مختلفی را از دیوان بخواهند و برای اثبات ادعای خود به امور مختلفی استناد کنند. در نقطه مقابل، شعب دیوان هم در صورت رد یا پذیرش شکایت با قالب‌هایی مختلفی مواجه خواهند بود که هر کدام از آنها مقدمات و لوازم خاص خود را به همراه دارد. بنابراین نویسنده محترم این کتاب، دکتر محمدرضا رفیعی، استاد مدعو دانشگاه علوم قضایی، در این گزارش بر آن است بابت بهره‌گیری از یافته‌های نظری و تطبیقی، به ارزیابی احکام قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (مصوب سال ۱۳۹۲) و رویه شعب دیوان مذکور بپردازد. در این کتاب، رویه‌های ناظر با مباحث مربوطه شناسایی و قالب‌بندی شده است. همچنین موارد ایراد و تعارض آرا نشان داده شده است. به علاوه همانطور که گفته می‌شود، قانون دیوان در خصوص مباحث مربوط با ایرادهای متعددی از حیث سکوت، ابهام، اجمال و ... مواجه است؛ در این نوشتار ایرادات مذکور شناسایی و تبیین گشته است و برای رفع آنها پیشنهادها مشخصی ارائه شده است.

در این گزارش به قرارهای صادرشده از شعب و نیز دعاوی ابطالی در صلاحیت هیأت عمومی، با توجه به ماهیت متفاوتشان، فقط اشاراتی مختص آورده شده است و این کتاب صرفاً بر دعاوی در صلاحیت شعب و احکام صادرشده از شعب تمرکز کرده است. سؤالاتی که در این نوشتار مورد بحث قرار می‌گیرند به قرار ذیل است:

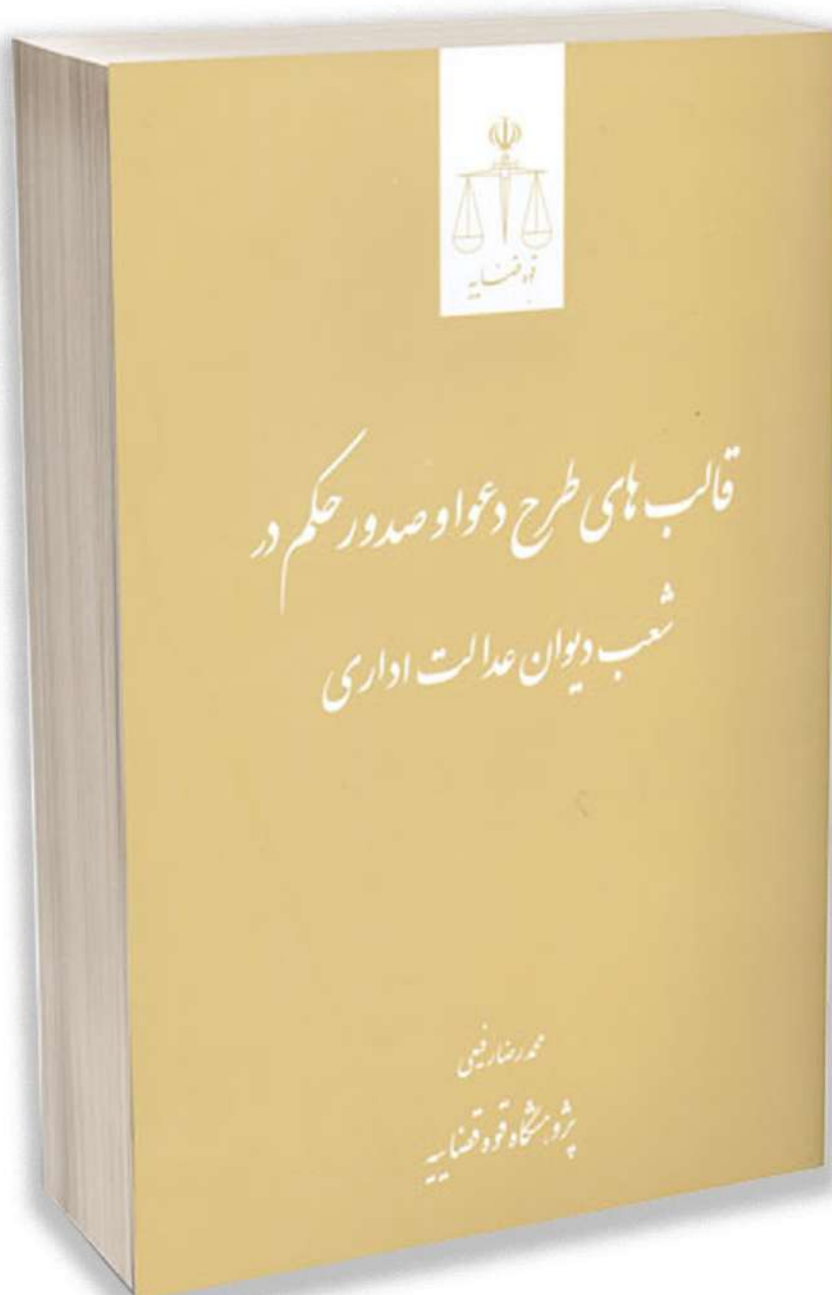
۱. قالب‌های موضوعی و ماهوی طرح دعوا در شعب دیوان کدام است؟
۲. ویژگی‌ها و مصادیق مراجع موضوع بند ۲ ماده ۱۰ قانون دیوان کدام است؟
۳. ویژگی‌ها و مصادیق مراجع موضوع ماده ۶۴ قانون دیوان کدام است؟
۴. شعب چه شکایاتی را مشمول فراز آخر ماده ۶۳ قانون دیوان می‌دانند؟
۵. در مورد کدام دعاوی، حکم نقض بدون ارجاع صادر می‌شود؟

به موجب اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دیوان عدالت اداری برای رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها تشکیل شده است؛ اما مسأله این است که «شکایات، تظلمات و اعتراضات مردمی در چه قالب‌هایی امکان طرح در شعب دیوان عدالت اداری دارد و احکام شعب، در چه قالب‌هایی امکان صدور دارد؟

کتاب قالب‌های طرح دعوا و صدور حکم در شعب دیوان عدالت اداری در باب ضرورت پرداختن به این پرسش‌ها و یافتن پاسخ‌هایی مناسب برای آنها نگارش شده است و در راستای آن چنین می‌توان بیان کرد که احقاق حق اشخاص در گرو آن است که آنها دعاوی خود را حتی الامکان دقیق و مشخص طرح کنند و شعب دیوان نیز احکام خود را حتی الامکان دقیق و مشخص صادر کنند. اگر شکات در طرح دعاوی خود صرفاً به گفتن چنین عبارات کلی و مجملی اکتفا کنند که در حقشان ظلم شده یا به تصمیم یا اقدام طرف شکایت اعتراض دارند و از سوی دیگر شعب دیوان هم به طور کلی و مجمل، شکایت مطرح‌شده را وارد یا مردود بدانند، نمی‌توان چندان امیدوار بود که اختلافی حل و فصل یا حقی احقاق شود. چه اینکه این امور به اقتضای ماهیتشان، مستلزم درجاتی از دقت و جزئی‌نگری هستند. بحث اصلی این کتاب همین موضوع است و بیان این مسئله که عملاً قالب واحدی برای طرح دعوا و صدور حکم در دیوان عدالت اداری وجود ندارد، اهمیت پرداختن به این مسئله

به طور کلی این کتاب در دو فصل تدوین شده است. فصل اول، به شناسایی قالب‌های مختلف طرح دعوا و صدور حکم در شعب دیوان عدالت اداری اختصاص دارد و در فصل دوم، به ارزیابی آثار مختلف این قالب‌ها در اجزای مختلف دادرسی از جمله طرح دعوا، رسیدگی، صدور حکم، اجرای حکم و ... می‌پردازد. این کتاب خالی از ایراد نمی‌باشد، ایراداتی که به این کتاب گرفته می‌شود این است که برخی مباحث، گرفتار ایجاز محل است، برخی پرسش‌های مهم، بدون پاسخ مانده‌اند، برخی مطالب خارج از عنوان و چارچوب کلی کتاب می‌باشند و در نهایت داده‌های تطبیقی کتاب غنای لازم را ندارند اما جدای از بحث ایرادات وارده به آن، می‌توان گفت متن زیبای این کتاب که با قلم زیبای دکتر رفیعی نگارش شده است، خواننده را به خود جذب می‌کند. پس خواندن این کتاب مفید به علاقه‌مندان و دانشجویان توصیه می‌شود. این کتاب از انتشارات قوه قضائیه به صورت اینترنتی و همچنین در کتاب‌فروشی‌ها قابل تهیه می‌باشد.

۶. در مورد کدام دعاوی، حکم نقض و ارجاع صادر می‌شود؟
۷. در احکام نقض و ارجاع، شعب برای مراجع طرف شکایت چه تکالیفی تعیین می‌کنند؟
۸. ارجاع برای رسیدگی مجدد، به مرجع قبلی انجام می‌شود یا مرجع هم عرض آن؟
۹. در مورد کدام دعاوی، حکم نقض و اتخاذ تصمیم جایگزین صادر می‌شود؟
۱۰. آیا احکام الزام، در قالب واحدی صادر می‌شوند؟
۱۱. در چه مواردی و به چه کیفیتی نظر کارشناس اخذ می‌شود؟
۱۲. آیا در مورد دعاوی پند اماده ۱۰ و ماده ۶۳ قانون دیوانه ورود به ماهیت صورت می‌گیرد؟
۱۳. دیدگاه قانون و رویه شعب در مورد رسیدگی به امور فنی و تخصصی چیست؟
۱۴. مبانی صدور حکم به رد شکایت چیست؟



قال علی علیه السلام

ان افضل قرعین الولاة استماع عدل فی بلد

بنجله رافه
همانا برترین روشنی چشم رهبران
برقراری عدل در شهرها است



قدرت ملی برای یک ملت حیاتی است؛ یعنی یک ملت اگر چنانچه بخواهد مستقل باشد، سرافراز باشد، از منابع حیاتی خودش به میل خودش و به سود خودش استفاده کند، رأی خودش را در مسائل اساسی خودش به کار بندد و مجبور به پیروی از رأی این و آن نباشد، نگران طمع ورزی بیگانگان نباشد، همیشه در ترس و لرز زندگی نکند، اگر این چیزها را یک ملتی بخواهد، باید چه کار کند؟ باید قوی باشد.

(رهبر معظم انقلاب امام خامنه ای (مدظله العالی))